

ساسانیان روحانی تبار بودند

نوع مقاله: پژوهشی

شهرام جلیلیان^۱

چکیده

پدرام جم در پژوهش تازه‌ای به نام «آیا ساسانیان روحانی تبار بودند؟» به بازنگری روایت محمد بن جریر طبری درباره ساسان، نیای ساسانیان، و پیوند او با آتشکده ایزدبانو آناهیتا در اصطخر پارس می‌پردازد و این گزارش را با آگاهی‌های حقوقی زردشتی دوره ساسانیان می‌سنجد و نتیجه می‌گیرد که ساسان در این آتشکده «سالار آتش» بوده و منصب دینی نداشته است. همچنین او گزارش آگاثیاس، تاریخ‌نگار بیزانسی، را درباره تبار و پیشینه خاندانی اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۰م)، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان، با دیگر منابع تاریخی می‌سنجد و باور دارد که از روایت آگاثیاس نیز چیزی درباره تبار روحانی اردشیر و خانواده او به دست نمی‌آید. بنابراین، جم دیدگاه پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی را درباره روحانی تبار بودن ساسانیان درست نمی‌داند و اینکه آنها، بر پایه روایت طبری، ساسان را «موبد»، «هیرید» و یا «نگهبان آتشکده آناهیتا» در اصطخر پارس انگاشته و یا، بر پایه روایت آگاثیاس، اردشیر را مردی روحانی پنداشته‌اند، برداشت‌های نادرستی از روایت‌های طبری و آگاثیاس می‌انگارد و نیاکان اردشیر را از اشراف محلی استان پارس می‌داند. با وجود این، به باور ما برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌های جم نادرست‌اند و ساسانیان به‌راستی روحانی تبار بوده‌اند. در این پژوهش، با تحلیل گزارش‌های طبری و آگاثیاس و نیز دیدگاه پاره‌ای از پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی درباره تبار ساسانیان و کیستی و پایگاه ساسان و بابک و پیوند آنها با آتشکده آناهیتا در اصطخر پارس، به نقد رویکرد و دیدگاه تازه جم درباره خاستگاه اشرافی ساسانیان و روحانی تبار نبودن آنها خواهیم پرداخت. واژگان کلیدی: ساسان، آتشکده آناهیتا، اصطخر پارس، اردشیر بابکان، تبار ساسانیان.

Priestly Lineage of the Sasanids

Shahram Jalilian²

Abstract

Reviewing the narration of Muhammad ibn Jarir Tabari (died: 310 AH) in *Sāsān*, the ancestor of the Sasanians and his connection with the fire temple of the goddess Anāhitā in Pars Istakhr and comparing this report with the Zoroastrian legal knowledge of the Sasanian period, Pedram Jam in a new study titled "Were Sasanians of Priestly Lineage?" concludes that *Sāsān* was "the Lord of Fire" and did not have a religious position in this temple. He also compares the Agathias' report, a Byzantine historian, on the lineage and family background of Ardašīr son of Bābak (224-240 AD), the founder of the Sasanian Empire, with other historical sources and believes that Agathias' account has nothing to do with the priestly lineage of Ardašīr and his family. Thus, Jam assumes the view of Iranian and non-Iranian scholars on the priestly descent of the Sasanians and that according to Tabari, they considered *Sāsān* as a "mobed", "hērbed" or "guardian of the fire temple of Anāhitā" in Istakhr, Pars or that according to Agathias, they regarded Ardašīr as a clergy man, to be misinterpretations of the Tabari's and Agathias' narrations and he considers the ancestors of Ardašīr as local aristocrats of Pars province. Nevertheless, I believe that Jam's perceptions and conclusions are incorrect and Sasanians were indeed of priestly lineage. Analyzing the reports of Tabari and Agathias and also the views of some Iranian and non-Iranian scholars about the Sasanian descent and the identity and the status of *Sāsān* and Bābak and their connection with the Anāhitā fire temple in Istakhr, Pars, this study criticizes the recent view and approach of Jam on the aristocratic origin of Sasanians and non-priestly lineage of them.

Keywords: *Sāsān*, Anāhitā Fire Temple, Ardašīr son of Bābak, Sasanids lineage.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۲۵ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۷/۲۶

2. Professor, Department of Hoistory, Shahid Chamran University of Ahvaz. Ahvaz, Iran, Email: sh.jalilian@scu.ac.ir.

درآمد: پژوهندگان و تبار ساسانیان آغازین

پدرام جم در پژوهش تازه‌ای به نام «آیا ساسانیان روحانی تبار بودند؟»،^۱ با رویکردی جدید به روایت‌های طبری و آگاثیاس درباره تبار خاندانی ساسانیان، باور دارد که آنها خاستگاهی اشرافی و نه روحانی داشته‌اند. این دیدگاه البته با رویکرد دیگر پژوهندگان درباره تبار ساسانیان ناسازگار است. جم در پژوهش خود اشاره‌وار دیدگاه پاره‌ای از این پژوهندگان را آورده است. ما نیز پیش از پرداختن به روایت‌های طبری و آگاثیاس و نقد رویکرد جم درباره این روایت‌ها، تلاش خواهیم کرد برای آگاهی خوانندگان، نگاه این پژوهندگان را درباره تبار روحانی ساسانیان بازگو کنیم.

پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی، بر بنیاد روایت طبری از تبار و سرگذشت ساسانیان آغازین، چندان درباره تبار روحانی ساسانیان گمانی به خود راه نداده و ساسانیان را همواره خاندانی زردشتی و روحانی تبار دانسته‌اند. آرتور امانوئل کریستن سن ساسان، نیای ساسانیان، را مردی از خاندانی نژاده می‌داند که ریاست پرستشگاه آن‌ها را در اصطخر در دست داشت و پس از او، پسرش بابک جانشین وی شد.^۲ کریستن سن دو ویژگی بنیادین شاهنشاهی ساسانیان را تمرکزگرایی و وجود دین دولتی زردشتی می‌داند و باور دارد که «ساسانیان از ابتدا با روحانیون زردشتی متحد شدند و این رابطه محبت در میان دین و دولت تا آخر عهد آنان استحکام داشت.»^۳ ریچارد نلسون فرای، بر پایه روایت طبری، ساسان را مسئول آتشکده آن‌ها در اصطخر می‌خواند و اشاره می‌کند که این آتشکده در نزدیکی تخت جمشید گویا در دوره هخامنشیان و در روزگار پادشاهی اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پیش از میلاد) ساخته شده و تا هنگام خیزش ساسانیان هنوز در چشم پادشاهان محلی پارس اهمیت داشته است.^۴ او می‌گوید همین تبار روحانی ساسانیان بود که زمینه را برای به وجود آوردن دولتی متکی بر دین زردشتی فراهم آورد،^۵ و نیز اینکه بابک، پیش از پادشاهی، مسؤول / متولی پرستشگاه آن‌ها در اصطخر بود و بعدها او و پسرش اردشیر در کنار کارهای فرمانروایی، ریاست آتشکده آن‌ها را هم در دست داشتند.^۶ به باور هنریک ساموئل نیبرگ، پس از نابودی هخامنشیان،

۱. پدرام جم، «آیا ساسانیان روحانی تبار بودند؟» پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱۱، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، ص ۴۳-۶۲.

۲. آرتور امانوئل کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴)، ص ۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۴۹ و ۲۰۶؛ آرتور امانوئل کریستن سن، *وضع ملت و دولت در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۹۴-۱۰۱؛ همچنین بنگرید به: محمدتقی ایمان پور، «نقش روحانیون زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی و دیانت زرتشتی»، *فصلنامه مطالعات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۲، ش ۶ (تابستان ۱۳۶۹)، ص ۲۱۱-۲۳۴.

۴. ریچارد نلسون فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۳۳۱.

۵. همان، ص ۳۳۲.

۶. همان، ص ۳۳۷.

مغان زردشتی در اصطخر پارس، در نزدیکی تخت‌جمشید، دین کهن خود را از همه گرایش‌های دینی و آمیزه‌های تازه دینی دور نگاه داشتند،^۱ و ساسانیان از دل این گروه مغان زردشتی برخاستند و خود ساسان نگهبان پرستشکده اصطخر بود.^۲ ماریا لوئیس شومون، بر بنیاد روایت طبری درباره خاستگاه ساسانیان و نیز تاریخ بلعمی، ساسان را یک ارباب فئودال تابع شاه پارس و نیز نگهبان آتشکده آناهیتا در اصطخر می‌داند و نیز اشاره می‌کند که این تبار روحانی را بعداً تاریخ‌نگارانی مانند یعقوبی و دینوری و سپس فردوسی در شاهنامه نادیده گرفته‌اند. به عقیده شومون نیاکان ساسانیان، به شکل موروثی، متولی آتشکده آناهیتا بوده‌اند.^۳ او همچنین می‌گوید ساسان متولی و سرپرست معبد آناهیتا بود و احتمالاً بابک و اردشیر نیز پس از اینکه پادشاه شدند، همچنان روحانی بلندمرتبه معبد آناهیتا بودند،^۴ و حتی شاپور یکم (۲۴۰-۲۷۰ م.)، هرمزد یکم (۲۷۰-۲۷۱ م.)، بهرام یکم (۲۷۱-۲۷۴ م.) و بهرام دوم (۲۷۴-۲۹۳ م.) نیز همزمان پادشاه و روحانی معبد آناهیتا بودند و برتری دینی خود را به روحانیون واگذار نکردند، تا اینکه بهرام دوم تصمیم گرفت خویشکاری دینی خود را کنار گذارد و تولیت این معبد را به موبد کردیر سپرد و احتمالاً نرسه (۲۹۳-۳۰۲ م.) بار دیگر تولیت آتشکده آناهیتا را به خاندان ساسانی بازگرداند.^۵

مری بویس درباره تبار ساسانیان و برآمدن آنها در سده سوم میلادی می‌گوید:

چگونگی برآمدن ساسانیان را ابهاماتی فرا گرفته است، ولی بر پایه احتمالاً درست‌ترین گزارش‌ها، این خانواده جد اندر جد، نگاهبان آتشکده بزرگ آناهید (احتمالاً یکی از بنیادهای هخامنشی متعلق به آناهیتا) در شهر استخر پارس بوده‌اند.

در پیوند با این تبار روحانی ساسانیان است که بویس روحانیون زردشتی پارس را هوادار خاندان ساسانی می‌انگارد و باور دارد که

روحانیون پارس که نیاکانشان جامعه زردشتی روزگار هخامنشیان را رهبری کرده بودند، این بار هم خود را شایسته انجام این کار یافتند و علناً با تعصب، این وظیفه را بر عهده گرفتند تا دیگر ایرانیان را متقاعد سازند که آنان، به همراه این سلسله جدید که از آن حمایت می‌کردند، در مقایسه

۱. هنریک ساموئل نیبرگ، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی (کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۲)، ص ۴۳۱-۴۳۲.

۲. همان، ص ۴۳۲-۴۳۳.

3. M. L. Chaumont, "Le culte d'Anāhītā à Sraxr et les premiers Sassanides," *Revue de l'histoire des religions* 153, 1958, pp. 155-158; M. L. Chaumont, "Pāpak, roi de Staxr, et sa court," *Journal Asiatic* 247, 1959, p. 176.

4. Chaumont, "Le culte d'Anāhītā à Sraxr et les premiers Sassanides," p. 167; M. L. Chaumont, "Anāhīd, iii. The cult and its diffusion," *Encyclopaedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, vol. 1 (London, Boston and Henley: Routledge & Kegan Paul, 1985), p. 1008.

5. Chaumont, "Le culte d'Anāhītā à Sraxr et les premiers Sassanides," pp. 167-169.

با پارتیان، دیندارتر و راست‌کیش‌ترند و پشتیبانانی راستین‌تر برای این دین خواهند بود.^۱

کلاوس شیپمان، در پرداختن به خیزش ساسانیان در پارس، تبار روحانی آنها را می‌پذیرد و ساسان و پسرش بابک را روحانی می‌انگارد، چنانکه می‌گوید «حال هرگاه با احتیاط بکوشیم اوایل تاریخ ساسانیان را بازسازی کنیم، می‌توانیم فرض کنیم که ساسان عضو یکی از خاندان‌های اشرافی و روحانی عالی‌مقام معبد مهم آن‌اهیتا در استخر بوده است» و «پس از مرگ ساسان، منصب روحانیت وی به پسرش بابک منتقل شد.»^۲

پژوهندگان ایرانی نیز، از چندین دهه پیش تاکنون، ساسانیان را روحانی‌تبار دانسته‌اند. حسن پیرنیا، با اشاره به روایت طبری، ساسان را موبد معبد آن‌اهیتا در اصطخر پارس می‌داند و درباره تبار اردشیر می‌گوید حکمرانان پارس، پس از اسکندر، پادشاهانی روحانی بودند که در آتشکده پارس خدمت می‌کردند و سنت‌های دینی را نگاه می‌داشتند. بابک و پسرش اردشیر نیز از «پادشاهان روحانی» پارس بودند، اما در تبارنامه‌ای ساختگی تبار خود را به هخامنشیان و یا کیانیان رساندند.^۳ عباس زریاب‌خویی ساسانیان را از یک «خانواده روحانی زردشتی»^۴ می‌داند و درباره تبار ساسانیان می‌گوید:

در کتیبه کعبه زرتشت، ساسان «خدا» خوانده شده و شاپور خود را از نسل خدایان خوانده است، ولی این خدا به معنی خداوند آفریننده جهان نیست، بلکه به معنی خدایگان و بزرگ و صاحب است که در ترکیباتی نظیر کدخدا و دهخدا دیده می‌شود. پدر اردشیر بابک بوده است که در کتیبه کعبه زرتشت از او به‌عنوان «شاه» یاد شده است و پدر بابک ساسان بوده است که در همان کتیبه از او به‌عنوان «خدا» یاد شده است و این امر گفته‌های خدای‌نامه را تأیید می‌کند. بنا به گفته خدای‌نامه، ساسان دارنده آتشکده استخر بوده است که آن را آتشکده آن‌اهید می‌گفتند و به نام آن‌اهید یا ناهید که از ایزدان بوده نامگذاری شده بوده است. پس ساسان که نام خود را به خاندان ساسانی داده است، خود شاه بوده است... و بابک نیز ظاهراً در آغاز، پس از ساسان، منصب روحانی اداره آتشکده آن‌اهید را به دست گرفت.^۵

فتح‌الله مجتبیایی در اشاره به آرمان یگانگی «دین‌یاری» و «شهریاری» در آیین شهریاری ایرانی، به ایده همزادی دین و دولت در اندیشه ساسانیان اشاره می‌کند و اینکه

۱. مری بویس، زردشتیان: باورها و آداب و رسوم آنها، ترجمه عسکر بهرامی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۱۳۱.

۲. کلاوس شیپمان، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۴)، ص ۱۲-۱۳.

۳. حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۳ (تهران: نگاه، ۱۳۹۱)، ص ۲۰۶۶-۲۰۶۸.

۴. عباس زریاب‌خویی، ساسانیان (تهران: دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۴)، ص ۴۵.

۵. همان، ص ۳-۴.

نیاکان شاهان ساسانی در اصل از دین‌یاران بوده‌اند و می‌دانیم که در دوره‌های پیشین سَدانت پرستشگاه ناهید در استخر بر عهده آنان محول بوده است. جنبه دین‌باری آن شاهان در نقش‌هایی که از آنان بر سنگ‌ها و سکه‌ها مانده است، آشکار است و غالباً در برابر آتش مقدس در حال نیایش دیده می‌شوند. اینان نیز خود را پرستنده اهرمزد و نماینده او در روی زمین می‌دانستند و افسر شاهی را از دست ایزدان (اهرمزد و اناهیتا) دریافت می‌داشتند.

مجتبایی به این نکته نیز اشاره می‌کند که به گفته ابن قتیبه، اردشیر بابکان خود را «موبد» می‌خوانده است و متن عربی روایت ابن قتیبه (چاپ قاهره) را هم می‌آورد.^۱ محمد محیط طباطبایی خیزش ساسانیان و صفویان را همانند انگاشته است،

چرا که بابک، پسر ساسان، پرستار معبد اناهیتا یا ناهید شهر استخر فارس که با خاندان پادشاهی بازرنگی نسبت سببی داشت، زمینه مساعدی به دست آورد تا از تولیت معبد و پرستاری پروردگار یا فرشته ناهید پا را فراتر بگذارد و در پی تحصیل تاج و تخت پادشاهی برود... و هزار و سیصد سال پس از ظهور بابک ساسانی، شیخ جنید نبیره شیخ صفی‌الدین پیشوای طریقه صفویه یا اردبیلیه همان راهی را که بابک پیش از او در استخر فارس پیموده بود در پیش گرفت و با توسعه میدان تبلیغ و تحول شکل عقیده و ارتباط نسبی با حکام آذربایجان و عراق وسیله برانگیخت تا فرزندان او از تخت پوست درویشی به تخت پادشاهی قدم گذارند.^۲

علی سامی از تلاش‌های اردشیر بابکان و شاپور یکم برای «احیای دین زرتشت و گردآوری فرمان‌ها و دستورهای پراکنده اوستا و تجدید حیات ملی و دینی» یاد می‌کند و اینکه «نیاکان اردشیر، موبدان موبد و متولی پرستشگاه اناهیتا در شهر استخر بوده و برترین مقام روحانی را داشته‌اند».^۳ همچنین او در اشاره به پرستشگاه‌ها و آتشکده‌های دوره ساسانیان، از معبد اناهیتا در استخر همچون یکی از پرستشگاه‌های معروف اناهیتا یاد می‌کند و یادآور می‌گردد که ساسان و بابک «موبد و روحانی بزرگ و سرپرست همین معبد بوده‌اند».^۴

سعید نفیسی ساسانیان را خاندانی روحانی‌تبار و «پشت به پشت متولی معبد اناهیتا در استخر» می‌داند و چون ساسان، نیای اردشیر، دینگ دختر یکی از بازرنگیان را به همسری گرفته بود، در نتیجه

۱. فتح‌الله مجتبایی، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان (تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲)، ص ۹۷، پانوش ۲.

۲. محمد محیط طباطبایی، «صفویه (از تخت‌پوست درویشی تا تخت شهریار)»، وحید، ش ۳۱ (۱۳۴۵)، ص ۵۴۴-۵۵۱.

۳. علی سامی، تمدن ساسانی، ج ۱ (تهران: سمت، ۱۳۸۸)، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۳۱۹.

اردشیر بابکان وارث دو مقام روحانی و پادشاهی از سوی پدرِ پدر و مادرِ پدرِ خود بوده است و به همین وسیله به شاهنشاهی ایران رسیده و ریاست ظاهری و باطنی یعنی پیشوایی دینی و پادشاهی را در خود جمع کرده بود—و این همان کاری است که بعدها صفویه هم در ایران کرده‌اند—ناچار از روز نخست، موبدان موبد مهم‌ترین مرد ایران پس از شاهنشاه ساسانی شده است.^۱

محمدجواد مشکور ساسان را «مردی از دودمان نجبا» می‌داند که «در معبد آناهیتا در شهر استخر سمت ریاست داشت. پاپک پس از ساسان جانشین پدر شد»^۲ و ساسان و بابک هر دو «هیبرد آتشکده آناهیتای پارس در شهر اصطخر» بودند.^۳ اردشیر خدادادیان نیز می‌گوید «پدران و نیاکان اردشیر بابکان از دیرباز کلیدداران معبد آناهیتا در استخر فارس بوده‌اند.»^۴ چنانکه ساسان خود «دارنده آتشکده استخر بوده است که از آن به‌عنوان آتشکده آناهید» یاد شده است، و پس از ساسان نیز بابک «منصب روحانی کلیددار و مسئولیت اداره امور معبد آناهیتا را به دست گرفت.»^۵ پرویز رجبی با اشاره به منابع اسلامی و هماهنگی کلی آنها درباره ورود اردشیر به قلمرو تاریخ ایران، ساسان را «رئیس معبد آناهیتا» می‌داند و اینکه پس از او، بابک و اردشیر هم ریاست این معبد را در دست داشته‌اند.^۶ عبدالحسین زرین کوب تأکید زیادی بر خاستگاه و تبار روحانی ساسانیان دارد و ساسان را «متولی معبد آناهیتا در استخر» یا «نگهبان معبد آناهیتا در حدود استخر» می‌خواند. به باور او، اردشیر بابکان و «خاندانش از دیرگاه بیشتر به‌عنوان کاهنان معبد (معبد آناهیتا در استخر فارس)» شناخته می‌شده‌اند، اما همچنین از تاریخ طبری و از کتیبه‌ها و سکه‌های آغاز دوره ساسانیان برمی‌آید که

اردشیر و پدرش پاپک از خاندان وزرکان [= نجبا] بوده‌اند... و در مورد ساسان که نگهبان معبد آناهیتا در حدود استخر بود، قراین نشان می‌دهد که می‌بایست منسوب به همین نجبای محلی پارس بوده باشد. اینکه پادشاه بازرنگی، از سلسله پادشاهان محلی پارس، دختر خود دینک نام را به وی داده است، نشانه همین انتساب او به طبقه نجبا و اهل بیوتات [= ویسپوهرگان] پارس به نظر می‌آید، چنانکه عنوان نگهبانی معبد آناهیتا و همچنین این نکته که بعدها شاپور اول هم در کتیبه معروف کعبه زرتشت خویش از وی به‌عنوان «خوتای» یاد می‌کند، مؤید اهمیت خاندان اوست.

بابک پسر ساسان هم «به علت عنوان روحانی از جمله بغان—خداوندگاران—پارس محسوب می‌شد

۱. سعید نفیسی، تاریخ تمدن ایران ساسانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۲. محمدجواد مشکور، ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام (تهران: اشرفی، ۱۳۶۳)، ص ۳۸۱.

۳. محمدجواد مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ص ۶۹-۷۰.

۴. اردشیر خدادادیان، ساسانیان (تهران: به‌دید، ۱۳۸۰)، ص ۱۶ و ۹۱.

۵. همان، ص ۱۶ و ۵۳-۵۵.

۶. پرویز رجبی، هزاره‌های گمشده؛ جلد پنجم، ساسانیان: فروپاشی زمامداری ایران باستان (تهران: توس، ۱۳۸۲)، ص ۳۴.

و چون از طرف مادر نیز به سلسلهٔ بازرنگی منسوب بود، داعیهٔ قدرت‌جویی داشت و علاوه بر عنوان نگهبانی معبد استخر در شهر کوچک خیر (کنار دریاچهٔ بختگان و در سر راه سروستان به نیریز) خود را همچون فرمانروایی خودکامه تلقی می‌کرد.^۱ در جایی دیگر، زرین کوب می‌گوید از سنگ‌نگارهٔ تاجگذاری اردشیر بابکان در نقش‌رستم که در آن اردشیر نشانهٔ فرمانروایی را از دست اهورامزدا می‌گیرد و پیکرهٔ اردوان و اهریمن زیر پای اسبان اردشیر و اهورامزدا دیده می‌شوند، چنین برمی‌آید که اردشیر پیروزی خود را بر اردوان همچون پیروزی اهورامزدا بر اهریمن می‌نگریسته و خاستگاه فرمانروایی خود را در پیوند با فرهٔ ایزدی یا کیانی می‌دیده است و «بدون شک انتساب خاندان اردشیر به طبقهٔ نجبای دینی پارس، و سابقهٔ آنها در نگهبانی معبد آنهیتا نیز این طرز تلقی او را از منشأ فرمانروایی خویش توجیه می‌کند.»^۲ روزه زرین کوب در اشاره به آغاز تاریخ ساسانیان می‌گوید «بابک با کمک فرقهٔ نیایشگران اناهید که مرکز آنها آتشکدهٔ استخر بود، بازرنگیان را در اصطخر برانداخت و جانشین آنها شد. اردشیر بابکان هم با کمک همین «نیایش‌کنندگان ایزدبانو اناهید» در اصطخر بود که با اردوان اشکانی رویارو شد.^۳ سیروس نصراله‌زاده ساسان راه بر بنیاد روایت طبری، «متولی آتشکدهٔ اناهید در استخر» می‌داند و اشاره دارد که «با مرگ ساسان، بابک بر جای پدر نشست و او، همچون پدر، هم صاحب مقام روحانی، متولی و پرستار معبد اناهید در استخر، را داشت و هم، همچون ساسان، جنگاور و رزم‌آور بود.»^۴

تورج دریایی نیز در پژوهش‌های خود، ساسانیان را خاندانی روحانی‌تبار می‌داند که موبد آتشکدهٔ اناهید در استخر پارس بودند و آگاهی آنها از دین زردشتی زمینه را برای فرمانروایی آنها بر پارس و سپس سراسر فلات ایران فراهم آورد و از این رو، می‌توان ساسانیان را با جنگجویان صوفی شمال آفریقا و یا خاندان صفوی در ایران همانند دید که کار خود را نخست با یک جنبش دینی آغاز کردند و سپس همان رهبران مذهبی، فرماندهان جنگی شدند.^۵ دریایی باور دارد که اردشیر بابکان اگرچه برای خود تبارنامه‌ای شاهانه ساخت، احتمالاً با خاندان‌های سلطنتی پیوندی نداشت، بلکه موبدزاده‌ای بود که از دین آگاهی داشت، اما خود او موبد نبود و گر نه از تنسیر برای گردآوری روایت‌های زردشتی کمک نمی‌خواست. با وجود این، دریایی بابک، پدر اردشیر، را موبد آتشکدهٔ آنهیتا در شهر استخر می‌داند و اینکه «احتمالاً قدرت دینی او و در نتیجه، آگاهی اردشیر از سنت‌های دین زردشت پشوتانهٔ داعیهٔ رهبری اردشیر بوده است.»^۶

۱. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران (۱): ایران قبل از اسلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۴۰۷ و ۴۱۱ و ۴۱۴-۴۱۵ و ۴۱۸.

۲. همان، ص ۴۱۷-۴۱۸.

۳. روزه زرین کوب، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد دوم (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴)، ص ۴۶۵-۴۶۶ و ۴۶۸.

۴. سیروس نصراله‌زاده، «شاپور پابگان، شاه پارس: نسب‌شناسی و حکومت»، فصلنامهٔ مطالعات تاریخی، ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۵ و ۶ (پاییز زمستان ۱۳۸۳)، ص ۱۸۵.

۵. تورج دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، ص ۱۲-۱۳.

۶. تورج دریایی، «رازهای خاندان ساسان: اردشیر چه زمانی بر استخر حکومت می‌کرد؟»، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمهٔ آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱)، ص ۲۲-۲۴.

دیگر پژوهندگان تاریخ ایران باستان هم ساسانیان را روحانی تبار انگاشته و ساسان، و گهگاه بابک، را چنین معرفی کرده‌اند: موبد، هیرید یا روحانی آتشکده آناهیتا در اصطخر پارس،^۱ پیشکار و متولی آتشکده ناهید در اصطخر،^۲ رئیس و نگهبان معبد آناهیتا در اصطخر،^۳ نگهبان معبد آناهیتا در اصطخر،^۴ هیرید آتشکده پارس و پرستار معبد آناهیتا،^۵ یکی از مغان و رئیس معبدی در پارس،^۶ سرپرست آتشکده آناهیتا در اصطخر،^۷ پرستار پرستشگاه آناهیتا در اصطخر.^۸ پاره‌ای پژوهندگان نیز به طور کلی به دست‌آویز روایت آگاتیاس، اردشیر بابکان را هم روحانی یا مغ/ موبد شناخته‌اند.^۹

۱. کلمان هوار، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۲۳؛ رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳)، ص ۲۸۸؛ ژاک دوشن گیمن، *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم (تهران: نشر علم، ۱۳۸۵)، ص ۳۳۷؛ جورجینا هرمان، *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳)، ص ۸۴؛ کتابون مزداپور و همکاران، *ادیان و مذاهب در ایران باستان* (تهران: سمت، ۱۳۹۴)، ص ۲۸۵ و ۲۸۹.

Alfred von Gutschmid, "Bemerkungen zu Tabari's Sasanidengeschichte, übersetzt von Th. Nöldeke," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 34, 1880, p. 734; James Darmesteter, *Coup d'oeil sur l'histoire de la Perse* (Paris: Ernest Leroux, 1885), pp. 28-29; Ferdinand Justi, "Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis zum Ausgang der Sāsāniden," *Grundriss der Iranischen Philologie*, Bd. II, ed. Wilhelm Geiger und Ernst Kuhn (Strassburg: Karl J. Trübner, 1896-1904), p. 515; Stig Wikander, *Feuerpriester in Kleinasien und Iran* (Lund: Gleerup, 1946), pp. 52-53; Maneckji Nusservanji Dahalla, *Zoroastrian Theology from the Earliest Times to the Present Day* (New York, 1914), pp. 191-192.

۲. ابراهیم پورداود، *فرهنگ ایران باستان* (تهران: اساطیر، ۱۳۸۶)، ص ۶۷.

۳. شیرین بیانی، *شامگاه اشکانیان و پادشاهان ساسانیان* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۱.

۴. سید حسن تقی‌زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، *بیست مقاله تقی‌زاده*، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ ماریا پروسیوس، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی (تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸)، ص ۱۸۵.

۵. اصغر محمودآبادی، *تاریخ ایران در عهد ساسانیان* (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۲)، ص ۷۸.

۶. مصطفی ذاکری، «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین»، *معارف*، دوره هفدهم، ش ۳ (آذر- اسفند ۱۳۷۹)، ص ۱۱۸.

۷. ولادیمیر گریگوریوویچ لوکونین، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۴۵-۴۶؛ احسان یارشاطر، «تاریخ ملی ایران»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم- قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳)، ص ۴۹۰؛ محمدتقی ایمان‌پور، «مبانی نفوذ و مقام روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، س ۲۵، ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۱)، ص ۲۷۹؛ محمدتقی ایمان‌پور و گلاره امیری، «جایگاه دینی آذربایجان در دوره ساسانی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)*، س ۲۱، دوره جدید، ش ۱۰، پیاپی ۹۳ (تابستان ۱۳۹۰)، ص ۴۲ و ۴۵.

Friedrich Spiegel, *Iranische Altertumskunde*, vol. 3 (Leipzig: Wilhelm Engelmann, 1871-1878), p. 236; R. N. Frye, "Bābak," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. III (London and New York: Routledge & Kegan Paul, 1989), pp. 298-299.

۸. لوکونین، *تمدن ایران ساسانی*، ص ۴۴؛ شهرام جلیلیان، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان* (تهران: سمت، ۱۳۹۶)، ص ۱۲.

9. George Rawlinson, *The Seventh Great Oriental Monarchy or the Geography, History, and Antiquities of the Sassanians or New Persian Empire*, vol. 1 (New York, 1882), p. 54; Gutschmid, p. 734; Darmesteter, pp. 28-29; Eugen Wilhelm, "Königthum und Priesterthum im alten Erān," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 40, no. 1, 1886, p. 108; Dahalla, *Zoroastrian Theology from the Earliest Times to the Present Day*, pp. 191-192; Chaumont, "Le culte d'Anāhitā à Sraxr et les premiers Sassanides," pp. 167-168; Chaumont, "Anāhīd, iii. The cult and its diffusion," vol. 1, p. 1008;

گنو ویدن گرن، *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ (تهران: آگاهان ایده، ۱۳۷۷)، ص ۳۴۱-۳۴۰؛ پیرنیا، *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، ص ۲۰۷۰ و ۲۰۶۶-۲۰۶۸؛ علیرضا شاپورشهبازی، *تاریخ ساسانیان*، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب *تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی* (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹)، ص ۳۳۵، یادداشت ۳۵.

روایت طبری درباره تبار ساسانیان: روحانی یا اشرافی؟

دو تبارنامه «تاریخی» و «افسانه‌ای» درباره ساسانیان و خاستگاه خاندانی آنها وجود دارد. تبارنامه تاریخی در سنگ‌نوشته‌های ساسانیان آغازین آمده است که در آنها نام پادشاه، پدر و نیای او ذکر می‌شود و نوشته‌های روی سکه‌ها نیز با این گفته‌ها همخوانی دارد.^۱ مهم‌تر از همه، تبارنامه ساسانیان آغازین در سنگ‌نوشته کعبه زردشت شاپور یکم است که در آن شاپور خود را «خدایگان مزدپرست، شاپور شاهنشاه ایران و انیران که چهره از ایزدان دارد»، پسر خدایگان مزدپرست، اردشیر شاهنشاه ایران که چهره از ایزدان دارد، و نوه خدایگان بابک شاه» می‌خواند. او در جای دیگری از این سنگ‌نوشته گزارش می‌دهد که برای شادی روان «ساسان خودای و بابک شاه و شاپور شاه پسر بابک و اردشیر شاهنشاه» و دیگر کسان زنده و مرده خاندان شاهی، پیشکش‌هایی به آتشکده‌ها بخشیده است.^۲ متن سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها آگاهی‌هایی درباره خویشاوندی ساسانیان آغازین می‌دهند، اما حتی در سنگ‌نوشته مهم کعبه زردشت نیز تبار ساسانیان از خود «ساسان خودای»، نیای اردشیر بابکان، فراتر نمی‌رود و درباره تبار روحانی یا اشرافی این خانواده نیز اشاره‌ای به چشم نمی‌آید. اگر هم در این سنگ‌نوشته و یا در سکه‌ها ساسانیان آغازین (بابک و شاپور بابکان و اردشیر بابکان) «شاه» نامیده شده‌اند، اینها به رویدادهای پس از خیزش ساسانیان در پارس اشاره دارند و نباید گواه تبار اشرافی آنها انگاشته شوند. از این رو ناگزیر باید تبار روحانی یا اشرافی ساسانیان را در دیگر منابع تاریخی و در لابه‌لای تبارنامه افسانه‌ای ساسانیان واکاوی کرد که در آنها از پیوند خویشاوندی ساسانیان و کیانیان یا پادشاهان ایرانی پیش از اسکندر یاد می‌شود.

گسترده‌ترین گزارش درباره تبار ساسانیان و خیزش آنها در پارس و نابودی اشکانیان در تاریخ الرُّسُل و الملوک محمد بن جریر طبری آمده که در آن تبار روحانی و شاهانه ساسانیان به هم آمیخته شده است.

طبری در تبارنامه ساسانیان، آنها را از تبار کیانیان می‌داند^۳ و آنگاه درباره ساسان نیای اردشیر می‌گوید:

كَانَ جَدُّهُ سَاسَانُ شُجَاعًا شَدِيدَ الْبَطْشِ، وَ أَنَّهُ بَلَغَ مِنْ شُجَاعَتِهِ وَ شِدَّةِ بَطْشِهِ، أَنَّهُ حَارَبَ وَ حَدَّهُ ثَمَانِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ اصْطَخَرَ، ذُو بَاسٍ وَ نَجْدِهِ، فَهَزَمَهُمْ. وَ كَانَتْ إِمْرَاتُهُ مِنْ نَسْلِ قَوْمِ مِنَ الْمُلُوكِ، كَانُوا بِفَارَسٍ، يَعْرِفُونَ بِالْبَازَرَنْجِينِ، يُقَالُ لَهُا: رَامِبَهْشْتِ، ذَاتُ جَمَالٍ، وَ كَمَالٍ، وَ كَانَ سَاسَانُ قَيْمًا عَلَى بَيْتِ النَّارِ اصْطَخَرَ، يُقَالُ لَهُ بَيْتُ النَّارِ أَنَاهِيْدٌ، وَ كَانَ مُعْرَمًا بِصَيْدٍ وَ الْفُرُوسِيَّةِ.^۴

۱. ولادیمیر گریگوریچ لوکونین، «تهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و دادوستد»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم- قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۸۵
 ۲. سعید عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشگاه، ۱۳۸۲)، ص ۷۰-۷۲؛ شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان، ص ۳۰۷-۳۱۵.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص ۵۸۰.
 ۴. ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوک، المجلد الأوّل (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هجری/ ۱۹۸۷ میلادی)، ص ۳۸۹.

ترجمه ابوالقاسم پاینده از این متن چنین است:

و جدّ او ساسان، مردی دلیر و جنگاور بود و دلیری و جنگاوری او چنان بود که یک‌تنه با هشتاد کس از دلیران و پیکارجویان اصطخر بجنگید و مغلوبشان کرد و زن وی از نژاد گروهی از شاهان فارس بود که آنها را بازرنگیان می‌گفتند و نامش رامبهشت بود و جمال و کمال داشت. ساسان سرپرست آتشکده اصطخر بود که آن را آتشکده آناهید می‌گفتند و به شکار و سوارکاری دل بسته بود.^۱

چون این روایت طبری دست‌آویز پژوهندگان در باور به تبار روحانی ساسانیان شده است، اهمیت فراوان دارد و به‌ویژه باید به جمله مهم «وَ كَانَ سَاسَانُ قِيَمًا عَلَى بَيْتِ النَّارِ اصْطَخَرَ يُقَالُ لَهُ بَيْتُ النَّارِ أَنَاهِيدٌ» پرداخت. صادق نشأت در ترجمه‌ای از تاریخ طبری، این جمله را چنین ترجمه کرده است که «ساسان کلیددار و سرپرست آتشکده اصطخر بوده است.»^۲ تتودور نولدکه در ترجمه بخش ساسانیان تاریخ طبری به زبان آلمانی، این جمله عربی را به «ساسان رئیس/سرپرست آتشکده‌ای در اصطخر بود که آتشکده آناهید نامیده می‌شد»^۳ ترجمه کرده است.^۴ عباس زریاب‌خویی در ترجمه کتاب نولدکه به زبان فارسی، این جمله را این‌گونه ترجمه کرده است: «آتشکده استخر، به نام آناهید، در دست ساسان بود.»^۵ همچنین نولدکه در یکی از پانویست‌های کتاب خود درباره ساسان و پیوند او با آتشکده آناهید در اصطخر می‌گوید: «شاید پیوستگی اردشیر با این معبد مقدس درست باشد. با این همه، غلو داستان‌ها در انتساب خاندان او به پادشاهان و قهرمانان و روحانیون، اعتماد به جزئیات آن را متزلزل می‌سازد.»^۶ کلیفورد ادموند باسورث نیز در ترجمه بخش ساسانیان از تاریخ طبری به انگلیسی، جمله عربی پیش گفته را «ساسان متولی/نگهبان آتشکده اصطخر که آتشکده آناهید نامیده می‌شد»^۷ ترجمه کرده است.^۸ علیرضا شاپورشهبازی نیز در ترجمه بخش ساسانیان از تاریخ طبری، جمله را چنین ترجمه می‌کند: «این ساسان بر آتشکده استخر متولی بود، همان که آتشکده آناهید می‌خوانند.»^۹

جم در روایت طبری درباره ساسان، سه نشانه برای تبار اشرافی- و نه تبار روحانی- او می‌بیند: (۱) جنگاوری و بی‌باکی ساسان؛ (۲) قیّم آتشکده آناهیتا بودن؛ و (۳) شیفتگی او به شکار و سواری. تلاش

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۲.

۲. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، ترجمه صادق نشأت (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱)، ص ۱۰۴.

3. Sāsān war Vorsteher eines Feuertempels in Istachr, genannt "der Feuertempel der Anāhōdh."

4. Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit Sasaniden* (Leiden, 1879), p. 4.

۵. تتودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب‌خویی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۲۵، پانویست ۲.

7. Sāsān was the custodian of the fire temple of Išṭakhr called that of Anāhīdh.

8. M. J. al-Tabarī, *The History of al-Tabarī (Ta'rikh al-rusul wa'l-mulūk), The Sāsānids, the Byzantines, the Lakmids, and Yemen*, Translated and annotated by C. E. Bosworth, vol. V (State University of New York Press, 1999), pp. 4-5,

۹. شاپورشهبازی، تاریخ ساسانیان، ص ۹۵.

خواهیم کرد به هر کدام از استدلال‌ها و برداشت‌های جم از روایت طبری پاسخ دهیم.

(۱) به باور جم، اشاره طبری به جنگاوری و دلیری ساسان، گواه آن است که «ساسان روحانی نبوده، بلکه به گروه جنگاوران که در ایران کهن خاستگاه اشرافی داشتند، تعلق داشته و گویا دلیری او در زمانه خود و بعدها زبانزد بوده است.»^۱ جم دلیل این پنداشت را چنین بیان می‌کند که روحانیون زردشتی، اگرچه سپاه ایران را در جنگ‌ها همراهی می‌کردند، خود به کارزار نمی‌پرداختند و در متن‌های فارسی میانه زردشتی، ممنوعیت جنگیدن روحانیون زردشتی بیان شده است. او، برای نمونه، به پاسخی از امید آشوهیستان درباره ممنوعیت به کارزار رفتن هیرید اشاره می‌کند و آن را گواهی بر جنگاور نبودن روحانیون می‌داند.^۲ این پنداشت جم البته نادرست است. *روایت امید آشوهیستان* مجموعه ۴۴ پاسخی است که امید پسر آشوهیشت، از روحانیون بزرگ زردشتی در سده چهارم هجری، به پرسش‌های آذرگشسپ (آذرگشسپ) پسر مهرآتش داده است. این متن مجموعه‌ای است از قوانین فقهی و چون در زمینه حقوق مدنی زردشتیان و مسائلی است که آنها در سده‌های نخستین اسلامی در جامعه مسلمانان با آن روبه‌رو بوده‌اند، اهمیت زیادی دارد.^۳ در *روایت امید آشوهیستان*، یک پرسش این است که آیا مرد هیرید می‌تواند به کارزار دزدها و دشمن رود یا نه و اگر به کارزار رود و گرفتار شود و او را داغ و درفش نهند، حکم دینی او چیست؟ آیا رفتن به کارزار، وظیفه اوست یا نه و آیا پس از آن، هنوز شایستگی هیریدی و برگزاری تطهیر را خواهد داشت یا نه؟ امید آشوهیستان پاسخ می‌دهد مردی که پیشه‌اش پیشوای دینی بودن، و به‌ویژه هیریدی و برگزاری مراسم تطهیر است، اگر به خواست خود به کارزار دشمن رود، کاری غیر از وظیفه خود انجام داده است و هر گونه آزار و گزند از دشمن به او رسد، گناه بزرگی برای او خواهد بود. همچنین اگر او به خواست خود و بی‌آنکه وظیفه‌ای داشته باشد، به کارزار رود و گرفتار دشمن شود و او را داغ و درفش نهند، حکم دینی او بسیار بد است، زیرا گناه او گران، همچون گناه مرگ‌ارزان است و این مرد شایسته هیریدی و برگزاری مراسم تطهیر نخواهد بود و یزشی که انجام دهد، به دیویزشی نزدیک‌تر است.^۴ به باور ما، مطرح شدن همین پرسش نشان می‌دهد که به‌راستی برخی از روحانیون / هیریدان اگرچه وظیفه نداشتند، به کارزار می‌رفته‌اند و این گویا یکی از مسائل جامعه زردشتی در سده‌های آغازین دوره

۱. جم، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۵-۴۶.

۳. احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار (تهران: سخن، ۱۳۷۸)، ص ۲۸۳-۲۸۵؛ مهشید میرفخرایی، «دبیات فارسی میانه»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد پنجم (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴)، ص ۳۶۴-۳۶۵.

۴. بنگرید به: *روایت امید آشوهیستان*، تدوین، آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: زهت صفای اصفهانی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶)، ص ۵۶-۵۹.

اسلامی هم بوده است. گواه این پنداشت اینکه در دیگر پرسش‌ها نیز مسائل واقعی زردشتیان در این دوره بازگو می‌شود، پرسش‌هایی درباره تغییر دین از زردشتی به اسلام؛ زردشتیان و استفاده از گرمابه‌های مسلمانان؛ ارث فرزندان که تغییر دین داده‌اند؛ وضعیت دارایی یک زردشتی پس از اسلام آوردن و نیز قوانین خانواده و ازدواج و طلاق؛ گناهان و آلودگی‌ها و... و همه این پرسش‌ها، همانند به کارزار رفتن یک هیربد، واقعی‌اند و از مسائل جامعه زردشتی بوده‌اند. در پاسخ‌های امید آشوهیشتان، تأکید بر انجام تکالیف و آیین‌های دینی زردشتی برای نگهداری جامعه زردشتی در برابر گسترش دین اسلام و فرهنگ اسلامی کاملاً آشکار است. این جامعه که روز به روز کوچک‌تر می‌شد و پیروان و منابع خود را از دست می‌داد و برای برگزاری آیین‌های خود نیاز به پیشوایان دینی داشت،^۱ روا نمی‌دید که یک هیربد وظیفه دینی خود را واگذارد و به کارزار رود و از این رو، امید آشوهیشتان، از موبدان بزرگ این دوره، فتوا می‌دهد که وظیفه یک پیشوای دینی / روحانی رفتن به کارزار نیست و حتی این کار گناه بزرگی خواهد بود. نکته مهم اینکه، گذشته از پرسش درباره رفتن هیربدها، چند پرسش جداگانه دیگر نیز درباره هیربدان زردشتی و برگزاری درست تکالیف دینی مطرح شده است که امید آشوهیشتان در پاسخ به آنها، اهمیت دینی و اجتماعی مسئولیت هیربدی و برگزاری درست آیین‌های دینی را یادآور می‌شود و هر مردی را شایسته چنین مسئولیتی نمی‌داند.^۲ همچنین باید این نکته را یادآور شد که *روایت امید آشوهیشتان* متعلق به سده‌های سوم و چهارم هجری / نهم و دهم میلادی است که دین زردشتی در ایران در رویارویی با اسلام پیروان خود را از دست داده بود و امید آشوهیشتان، اهمیت گسترش و تحکیم قوانین و تکالیف دینی زردشتی را در برابر هجوم فرهنگی-دینی اسلام هشدار می‌دهد.^۳

(۲) جم «قیّم بیت النار» را در روایت طبری برابر دقیق اصطلاح فارسی میانه «سالار آتش» (sālār ī ātaxš) می‌داند و استدلال می‌کند معادل‌هایی که در فرهنگ‌های کهن عربی-فارسی برای واژه «قیّم» آمده‌اند، برابر بودن «قیّم بیت النار» و «سالار آتش» را تأیید می‌کنند. جم به فرهنگ فارسی-عربی تکمله *الأصناف* از سده ششم هجری اشاره می‌کند که معادل فارسی «قیّم» را «کدخدای» (پهلوی: kadag-xwadāy) آورده و به آن می‌افزاید که «کدخدای» در حقوق زردشتی دوره ساسانیان

۱. بنگرید به: جمشید کرشاسپ چوکسی، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۱۲۲-۱۲۵؛ همچنین: روزبه زرین کوب، علی یزدانی‌راد، «تدابیر روحانیون زردشتی برای مقابله با تغییر دین به‌دینان (از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری)»، *دوفصلنامه جستارهای تاریخی*، س ۲، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۹۹-۱۲۶.

۲. *روایت امید آشوهیشتان*، ص ۵۲-۵۵ و ۶۰-۷۲.

۳. همان، پیشگفتار مترجم، ص ۱۷.

برابر با kadag-sālār و dūdag-sālār به معنای «رئیس خانواده» بوده است.^۱ جم بر بنیاد آگاهی‌های کتاب پهلوی مادّیان هزار دادستان (= مجموعه هزار فتوی) توضیح می‌دهد که سالار آتش کسی بود که خود آتش مقدّسی می‌نشاند و مسئولیت اداره آتش را به عهده می‌گرفت و پس از مرگ او، اداره آتش به سزاوارترین فرزندش ارث می‌رسید که معمولاً پسر بزرگ‌تر او بود. همچنین وظیفه سالاری آتش ممکن بود به اشتراک باشد و بنیانگذار آتش مقدّس می‌توانست کس دیگری را به سالاری آتش برگزیند و اگر چنین می‌کرد، سالاری آتش پس از مرگ سالار تعیین شده، به سزاوارترین پسر او می‌رسید. سپس جم درباره دیگر قوانین سالاری آتش در مادّیان هزار دادستان سخن می‌گوید و سرانجام اینکه «نشاندن آتش مقدّس منحصر و مختص به گروه اجتماعی خاصی نبود و هر زرتشتی توانا به تأمین هزینه‌های نشاندن آتش و مخارج بعدی آن، می‌توانست آتش مقدّس بنشاند» و منابع هم‌روزگار ساسانیان گواه‌اند که «شاهان، فرمانروایان محلی، بزرگان و توانمندان بنیانگذاران آتش‌های مقدّس بودند.»^۲ یک نمونه نشاندن آتش‌های مقدّس و موروثی بودن سالاری آتش، آتش‌هایی است که مهرنرسه، بزرگ‌فرمدرار سده پنجم میلادی، در زادگاه خود در روستای ابروان پارس بنیان نهاده بود و چنانکه طبری در سده سوم هجری گزارش داده است اداره این آتش‌ها و باغ‌ها و دیه‌هایی که مهرنرسه به وجود آورده بود تا روزگار طبری در دست بازماندگان او بوده است.^۳ جم اگرچه ساسانیان را روحانی‌تبار نمی‌داند، پیوند آنها را با آتشکده آنها اصطخر نادیده نمی‌گیرد. او بنیانگذاری آتش‌های مقدّس را یکی از کارهای دینی می‌داند که خانواده‌ها انجام می‌دادند و خود آنها هزینه‌ها و درآمدهای این بنیادهای دینی را اداره می‌کردند و مسئولیت این آتش‌های مقدّس را به عهده داشتند و البته «تأسیس و اداره آتش‌های مقدّس ربط الزام‌آوری با طبقه روحانیون نداشت. روحانیون وظایف آیینی (و در دوره ساسانی بعضی مشاغل اداری) را بر عهده داشتند و در مناسبت‌های آیینی طبقات گوناگون مردم شرکت می‌جستند.» و نیز «روحانیون تقدیس آتش‌های مقدّس را انجام می‌دادند و در آتش‌های مهم‌تر، همچون آتش‌های بهرام، توسط سالار/ سالارهای آتش به خدمت گرفته می‌شدند.»^۴ بنابراین، جم باور دارد که آتشکده آنها اصطخر نیز یکی از این بنیادهای دینی خانوادگی و آتشکده خاندانی ساسانیان بوده است و اگر در دوره بهرام دوم

۱. جم، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۶-۴۷. برای قوانین سالاری آتش در کتاب مادّیان هزار دادستان بنگرید به: مادّیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)، گردآورنده: فرخ‌مرد بهرامان، پژوهش: سعید عربان (تهران: نشر علمی، ۱۳۹۱)، ص ۱۶۰-۱۵۵.

Farraxmartī Vahrāmān, *The Book of Thousand Judgments (A Sasanian Law-Book); Introduction, Transcription and Translation of the Pahlavi Text, Notes, Glossary and Indexes* by Anahit Perikhanian, Translated from Russian by Nina Garsoian (Costa Mesa, California and New York, Mazda Publishers, 1980), pp. 74-87.

۳. همان، ص ۴۷؛ همچنین بنگرید به: طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۵-۶۲۶؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۷۷-۳۷۹؛ پروانه پورشریعی، افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها)، ترجمه آوا واحدی‌نویایی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۸)، ص ۱۰۶-۱۱۱.

۴. جم، ص ۵۲.

و از سوی او، کردیر به سمت «اوین بد» (ēwēnbed) و «پادبخشای» (pādixšāy) آتش آناهید رسید، این خود یکی از نمونه‌های رابطه روحانیون زردشتی با سالاران آتش‌هاست.^۱ نتیجه اینکه، جم باور دارد «دست کم بعضی از نیاکان بلافصل اردشیر بابکان از اشراف محلی فارس بوده‌اند» و «تصور نادرست روحانی تبار بودن شاهان ساسانی... اکنون باید یکسره کنار گذاشته شود.»^۲

آیا در روایت طبری ساسان سالار آتش است؟ طبری در آغاز گزارش تاریخ ساسانیان، بابک را پادشاه ناحیه خیر^۳ از کوره اصطخر می‌خواند، اما هنگامی که درباره پدرش ساسان سخن می‌گوید او را نه پادشاه، بلکه «قیّم» آتشکده آناهیتا در اصطخر و دلبسته شکار و سواری می‌داند. به باور ما، اگر ساسان را در چهره «قیّم» آتشکده آناهیتا در اصطخر می‌بینیم، این خود نمایانگر پایگاه دینی اوست و حتی اگر همداستان با جم، ساسان را سالار آتش بدانیم، این دلیلی برای روحانی نبودن ساسان نمی‌شود و او به‌عنوان یک روحانی می‌تواند سالار آتش خانوادگی ساسانیان نیز بوده باشد. باید پرسید که آیا یک سالار آتش نمی‌تواند روحانی باشد؟ بی‌گمان روحانیون زردشتی در آتشکده‌ها وظایف آیینی و دینی خود و یا چنانکه جم می‌گوید «تقدیس آتش‌های مقدّس را انجام می‌دادند»، اما این سخن که روحانیون «در آتش‌های مهم‌تر، همچون آتش‌های بهرام، توسط سالار/سالارهای آتش به خدمت گرفته می‌شدند،» نمی‌تواند به این معنا باشد که سالارهای آتش همگی غیر روحانی بوده‌اند و یا اینکه روحانیون زردشتی خود نمی‌توانسته‌اند سالار آتش باشند. این روایت طبری که می‌گوید ساسان آرزو داشت همه اشکانیان را نابود گرداند و به خانواده خود اندرز داده بود اگر روزی فرمانروا شدند، هیچ کس از اشکانیان را زنده نگذارند،^۴ اگر افسانه نباشد، چهره ساسان را همچون رهبر دینی آگاه و بلندپروازی بازمی‌نماید که با پشتوانه جایگاه رهبری دینی خود، در آرزو و اندیشه به دست آوردن قدرت سیاسی نیز بوده است. چنانکه بابک پسر ساسان در این راه گام برداشت و اردشیر، نوه او، آرزوی ساسان را برآورده کرد.^۵ به باور ما، از این آرزوی ساسان چنین برمی‌آید که او از قدرت سیاسی چندانی برخوردار نبوده و تنها آرزومند این است که روزی خانواده او بتواند به هم‌آوردی با اشکانیان برخیزد. نباید این واقعیت را فراموش کرد که ساسان، برخلاف بابک و اردشیر، به نبرد با شاهان محلی پارس نپرداخت و این خود می‌تواند گواه دیگری باشد که او روحانی و متولی آتشکده بوده و خیزش خانواده او برای به دست آوردن قدرت سیاسی در پارس با

۱. همان، ص ۵۳-۵۲.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. ناحیه کوچکی در جنوب دریاچه بختگان (بنگريد به: نولدکه، ص ۳۴، پانویست ۳).

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۶-۵۸۹؛ ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمدپروین گنابادی (تهران: زوّار، ۱۳۸۵)، ص ۶۱۰-۶۱۸.

۵. جلیلیان، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، ص ۳۸-۵۳.

نبردهای اردشیر و بابک آغاز شده است.

گذشته از اینکه ساسان «قیّم» آتشکدهٔ آناهیتا بود، ازدواج او با شاهدختی از خاندان بازرنگیان در اصطخر، پایگاه او را ارجمندتر کرد. احتمالاً در نتیجهٔ این پیوند خویشاوندی با خاندان بازرنگیان، ساسان گذشته از قدرت دینی، حاکم خیر نیز شده و احتمالاً از همین رو باشد که طبری روایت می‌کند پس از مرگ ساسان، پسرش بابک به کار مردم-منطقهٔ خیر-رسیدگی می‌کرد.^۱ بنابراین، مرده‌ریگ ساسان برای پسرش بابک احتمالاً حکومت خیر و نیز سرپرستی آتشکدهٔ آناهیتا بوده و به باور ما، اینکه در کتیبهٔ کعبهٔ زردشت شاپور یکم از ساسان با لقب «خودای» (سرور/ فرمانروا)^۲ یاد شده است، اشاره به همین حکومت ساسان در ناحیهٔ خیر دارد و اگر بابک نیز «شاه» نامیده می‌شود،^۳ باید به فرمانروایی کوتاه او در اصطخر پس از مرگ گوزهر، آخرین شاه بازرنگی، اشاره داشته باشد. ایرانیان هم‌روزگار با ساسانیان، چنانکه از سنگ‌نوشتهٔ نرسه در پایکولی برمی‌آید، این خاندان شاهی را نه بابکی‌ها/ بابکیان، بلکه «تخمهٔ ساسان/ خاندان ساسان» می‌نامیدند،^۴ و این خود گواهی می‌دهد که ساسان چهره‌ای نام‌آور و بزرگ در تاریخ آغازین ساسانیان بوده است، نه یکی از اشراف پارس که آتشکده‌ای در اصطخر بنیاد نهاده و خود نیز سالار/ قیّم آن آتشکده باشد. به سخن دیگر، باید پرسید که چرا این دودمان به نام بابک که «شاه» اصطخر شده بود و بنابراین، جایگاه ارجمندتری نسبت به ساسان داشت، نامگذاری نشد، بلکه به نام ساسان که تنها یک سالار آتش/ قیّم آتش بود، ساسانیان نامیده شد؟ آیا این نامگذاری به دلیل جایگاه ارجمند دینی ساسان، به‌عنوان روحانی بزرگ آتشکدهٔ اصطخر، و برای بزرگداشت یاد و خاطرهٔ دینی او نبوده است؟ در کتیبهٔ کعبهٔ زردشت فهرست مفصلی از نام اعضای خانوادهٔ شاهی ساسانیان به همراه کارگزاران دستگاه دیوانی و درباریان بابک، اردشیر و شاپور آمده است.^۵ در دربار بابک و اردشیر نام هیچ فرد روحانی نیامده است، احتمالاً از این رو که بابک و اردشیر، همچون ساسان، روحانی بلندمرتبهٔ آتشکدهٔ آناهیتا بوده‌اند. در فهرست درباریان شاپور یکم، در ردهٔ پنجاه و یکم از شصت و هفت درباری،

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۲.

۲. برای «خودای» (xwadaiy) در مفهوم سیاسی «سرور/ فرمانروا»، بنگرید به: محمدرحیم شایگان، «تحول مفهوم خودای/ خدا»، *یشت فرزانیگی: جشن‌نامهٔ دکتر محسن بوالقاسمی*، به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسگر بهرامی (تهران: هرمس، ۱۳۸۴)، ص ۲۹۹-۳۳۴؛ همچنین دربارهٔ ساسان بنگرید به: شهرام جلیلیان، «ساسان خودای: چهره‌ای تاریخی یا افسانه‌ای؟»، *فصلنامهٔ تاریخ ایران*، ش ۵، پیاپی ۶۳/۵ (زمستان ۱۳۸۸)، ص ۲۷-۵۴.

۳. عریان، ص ۳۰؛ لوکونین، *تمنن ایران ساسانی*، ص ۲۶۸-۲۶۹.

4. Frye, "Bābak," pp. 298-299;

در این سنگ‌نوشته می‌خوانیم که «بیزدان فره و پادشاهی را به تخمهٔ ساسانیان بخشیده‌اند.» (بنگرید به: عریان، ص ۱۲۵؛

P. O. Skjaervo, and H. Humbach, *The Sasanian Inscription of Paikuli*, vol. III/1 (Wiesbaden, 1983), pp. 31-32).

۵. برای فهرست این کارکنان و کارگزاران و درباریان، بنگرید به: فرای، ص ۳۳۷-۳۳۹؛ و. ب. هنینگ، «یادداشت‌هایی دربارهٔ سنگ‌نوشتهٔ بزرگ شاپور یکم»، یادنامهٔ استاد ا. و. ویلیامز جکسن: *ایران شناخت*، بیست گفتار پژوهشی *ایران شناختی*، ترجمهٔ جلیل دوستخواه (تهران: آگه، ۱۳۸۴)، ص ۲۹۳-۳۱۴.

R. N. Frye, "Notes on the early Sasanian State and Church," *Studi Orientalistici in onore di Giorgio Levi Della Vida* (Rome, 1956), pp. 314-335.

نام «کردیر هیربد» نیز می‌آید، اما پیداست که مرتبه هیربدی چندان ارجمند نبوده است و کردیر در دوره جانشینان شاپور، به‌ویژه در دوره بهرام دوم، به اوج قدرت رسید.^۱

۳) جم اشاره طبری به علاقه‌مندی و شیفتگی ساسان به شکار و سواری را نیز گواه پیوند ساسان با اشراف محلی پارس می‌داند؛ هم از این رو که شکار به همراه رزم و بزم از سرگرمی‌ها و دلبستگی‌های اشراف ایرانی بود و هم اینکه روحانیون زردشتی به شکار کردن مجاز نبوده‌اند، چنانکه در شایست ناشایست می‌خوانیم: «روحانیون را به دلیل فرهنگ، نخجیر نکردن ضرور «است».^۲ این پنداشت جم نیز بی‌گمان درست نیست. در کتاب پهلوی شایست ناشایست که احتمالاً در پایان دوره ساسانیان تألیف شده، آگاهی‌ها و دستوراتی درباره آیین‌های دینی، گناهان و تاوان آنها، آیین‌های تظہیر و دیگر مناسک دینی، رسوم اجتماعی و رفتار اخلاقی آمده است. این متن اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مکتب‌های گوناگون فقهی و کلامی دوره ساسانیان را بازگو می‌کند و منبع اصلی آن تفسیرهای متکلمان و حقوق‌دانان این مکاتب بوده است.^۳ در فصل هشتم این کتاب به گناهان گوناگون و تاوان آنها پرداخته شده و یکی از آنها این است که: «روحانیون را به دلیل فرهنگ [= ارزش فرهنگی] خود نخجیر نکردن ضرور «است» و دیگر کسان، مگر آنان که خواسته [ایشان از] سیصد استیر^۴ کمتر باشد» برای شکارگری مجاز به نخجیر کردن نه باشند».^۵ چنانکه پیداست این گزارش اشاره دارد که اگر دارایی افراد کمتر از سیصد استیر باشد، می‌توانند با شکارگری هزینه زندگی خود را فراهم آورند، اما روحانیون به دلیل جایگاه و ارزش فرهنگی خود در جامعه، حتی اگر درآمد آنها کمتر از سیصد استیر باشد، شایسته نیست که از راه شکار زندگی را بگذرانند. بنابراین، شکارگری به‌عنوان یک شغل و منبع درآمد برای روحانیون منع می‌شود و روحانیون نباید زندگی خود را از راه شکار می‌گذرانیدند، اما آنها می‌توانستند علاقه‌مند به شکار باشند و همچون یک سرگرمی به شکار نیز بروند. چنانکه در کتاب پهلوی مینوی خرد آمده است، وظیفه روحانیون «دین

1. Chaumont, "Le culte d'Anāhītā à Sraxr et les premiers Sassanides," pp. 167-168;

احمد تفضلی، «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی»، یکی قطره باران: جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب‌خویی، به کوشش احمد تفضلی (تهران: ۱۳۷۰)، ص ۷۲۶-۷۲۹ و ۷۳۳.

۲. جم، ص ۴۷.

۳. تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۷۹-۲۸۱؛ میرفخرایی، ص ۳۵۹-۳۶۳؛ شایست ناشایست، مثنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، آوانویسی و ترجمه: کنایون مزدایور (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹)، پیشگفتار، ص بازده-سیزده.

۴. درآمد و هزینه زندگانی یک خانواده به موقعیت اجتماعی-اقتصادی آن خانواده بستگی داشت، اما سیصد استیر میزان ثروتی است که با داشتن آن، خانواده دیگر تنگدست و نادار نبود، چنانکه در «روایت پهلوی» درباره جلودگیری از گناه در بازارگانی آمده است که بازارگان پس از ستاندن هزینه زندگی خود، باید مازاد سود خود را صدقه بدهد و اگر چنین نمی‌کرد روا نبود که دارایی خود را سرمایه کشاورزی و دامداری سازد، چرا که «اگر خواسته را برای زندگی بهتر لازم دارد، برای زندگی بهتر، تا سیصد استیر» اندوختن جایز است، و از آن بیشتر، چون سود از آن آید، جز هزینه خویش، باید بقیه را صدقه بدهد» (بنگرد به: روایت پهلوی، مثنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، ترجمه مهشید میرفخرایی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۵۱ و ۱۳۸ یادداشت ۳؛ شایست ناشایست، ص ۱۰۵، یادداشت ۸).

۵. شایست ناشایست، ص ۹۵.

را خوب نگاه داشتن و پرستش و ستایش ایزدان را خوب و با دقت کردن و فتوی و حکم و آیین و رسم را همچنانکه از بهدین پاک مزدیسنان آشکار است درست داشتن و مردمان را از کار خوب و نیکی آگاهانند، و راه به سوی بهشت و بیم و پرهیز از دوزخ را نشان دادن^۱ بود. اما چنین نبود که روحانیون با شکار و جنگاوری بیگانه و هیچ‌گونه علاقه‌ای به این امور نداشته باشند. از منابع تاریخی می‌دانیم که در گشت و گذارهای شاهانه و شکارهای شاهی، گهگاه موبدان موبد نیز پادشاه را با دیگر بزرگان و سپاهیان همراهی می‌کرد^۲. در سنگ‌نگاره بهرام دوم در سرمشهد کازرون که پادشاه را همراه شاهبانو در شکارگاه و در حال نبرد با شیر نمایش می‌دهد، موبد کردیر نیز با نشانه‌ی شناخته‌شده روی کلاهش دیده می‌شود^۳. همچنین گهگاه در نبردها موبدان موبد با پادشاه و سپاهیان همراه می‌شد^۴ و اگر پیش از آغاز یک نبرد، انجمن جنگی برگزار می‌گردید، موبدان موبد هم به انجمن می‌آمد و درباره‌ی گرد آوردن سپاه و شیوه‌ای که در جنگ باید در پیش گرفته می‌شد و یا صلح با دشمن، دیدگاه خود را بیان می‌کرد^۵. در هنگامه‌ی سقوط ساسانیان نیز روحانیون زردشتی، چنانکه درباره‌ی فارس و سیستان آگاهی داریم، مردم را در جنگ با عرب‌ها رهبری می‌کردند و یا اینکه در کنار فرماندهان و بزرگان و پادشاه محلی کار جنگ و صلح با عرب‌ها را پیش می‌بردند^۶. این هم که زیاد ابن ابیه، والی معاویه در خراسان و سیستان، به نماینده‌ی خود عبیدالله ابن ابی‌بکره در سیستان فرمان داد که شاپور هیرید بزرگ را بکشد و آتش‌های زردشتیان را خاموش کند^۷ و یا اینکه قتیبه ابن مسلم باهلی در خوارزم هیریدان را کشت و کتاب‌ها و دفترهای آنها

۱. مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی (تهران: توس، ۱۳۷۹)، ص ۴۸.

۲. کارنامه‌ی اردشیر بابکان؛ با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه‌ی فارسی و واژه‌نامه از بهرام فروشی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ص ۱۰۱-۱۱۱ و ۱۲۹-۱۳۰؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۴۶؛ ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ، تاج: آیین‌شناسی در ایران و اسلام، ترجمه‌ی حبیب‌الله نوبخت (تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۶)، ص ۱۶۳؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳)، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۳. بنگرید به: لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۷۹-۱۸۲ و ۳۱۶-۳۲۱؛ والتر هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ترجمه‌ی پرویز رجبی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۶)، ص ۲۵۱-۲۹۷؛ شاپور شه‌بازی، تاریخ ساسانیان، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ جورجینا هرمان، «نقوش برجسته‌ی صخره‌ای ایران در دوره‌ی ساسانی»، بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی: واژنش و باززایی در حدود ۲۳۸ ق.م-۶۴۲ میلادی، گزارشی از سمینار یادواره‌ی ولادیمیر لوکونین، ویراسته‌ی جان کرتیس، ترجمه‌ی زهرا باستی (تهران: سمت، ۱۳۸۹)، ص ۶۱-۶۲.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳۴-۶۳۵؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)، ص ۸۸؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، دفتر هفتم (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳)، ص ۴۲-۴۴؛ سبه‌نوس، اسقف براگراتونیک، تاریخ سبتوس، بر پایه‌ی ترجمه‌ی آر. دلیو. تامسون و مقابله با نسخه‌ی رابرت پتروسیان، ترجمه‌ی محمود فاضلی بیرجندی (تهران: ققنوس، ۱۳۹۶)، ص ۷۰.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ بلعی، ص ۷۴۶-۷۴۸؛ فردوسی، دفتر هفتم، ص ۴۹۰-۴۹۲؛ حسین بن محمد ثمالی مرغنی، شاهنامه‌ی کهن: پارسی تاریخ نعر السیر، ترجمه‌ی محمد روحانی (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲)، ص ۳۶۵.

۶. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، به تصحیح استاد علامه محمد فرزاد (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، ص ۱۴۶؛ محمد بن علی بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه‌ی محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۲۵۷-۲۶۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۹۱-۱۸۹۲؛ تاریخ سیستان: نوشته‌ی نیمه‌ی قرن پنجم هجری، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱)، ص ۴۲-۴۳.

۷. تاریخ سیستان، ص ۴۹-۵۰.

را سوزاند،^۱ شاید به دلیل تعصب دینی روحانیون زردشتی برای نگهداری از آتشکده‌ها و البته رهبری و جنگجویی روحانیون زردشتی در ایستادگی ایرانیان در برابر عرب‌ها بوده باشد.

گذشته از روایت طبری، دیگر منابع تاریخی اسلامی نیز دست‌آویز جم برای باور به تبار اشرافی ساسانیان بوده‌اند. او ترجمه بلعمی را از تاریخ طبری گواه این می‌داند که «دانشوران ایرانی در سده چهارم هجری مضمون گزارش طبری را به نیکی درمی‌یافته‌اند و برداشت ایشان از گزارش او، ریاست ساسان بر آتشکده‌اناهید بوده است، بی‌آنکه برای او سمت روحانی در نظر داشته باشند.»^۲ ترجمه بلعمی از تاریخ طبری که جم در پژوهش خود آن را از تصحیح محمد روشن می‌آورد، چنین است: «و ساسان جدّ اردشیر مردی بود مبارز، با هفتاد هشتاد سوار برآمدی. و ملک نبود ولیکن آن همه ده‌ها و روستاها را مهتر وی بود، و آتسخانه اصطرخ به دست وی اندر بود. و مردی سوار بود و جلد او به صید مولع^۳ و او را زنی بود مستهپ نام، از نسل این بازرنجیان که ملوک پارس بودند.»^۴ جم یادآور می‌شود که در ترجمه بلعمی، مفهوم جمله «آتسخانه اصطرخ به دست وی اندر بود» از ترجمه و توضیح بلعمی درباره جمله عربی «کان ملک اصطرخ یومئذ رجل من بازرنجین» آشکار می‌گردد،^۴ چون بلعمی می‌گوید «و ملک اصطرخ مردی بود پارسی، نام او طوره... از ملوک طوایف. از نسل بازرنجیان بود؛ و این بازرنجیان گروهی بودند از ملوک طوایف که ملک پارس اندر دست ایشان بود.»^۵ بنابراین، به باور جم ترجمه بلعمی تنها نشان می‌دهد همان گونه که پارس در دست بازرنجیان بوده است، «آتشدکده اصطرخ در اختیار ساسان بوده و مترجم به این معنا آگاهی داشته است» و نتیجه اینکه «گزارش طبری نه تنها مطلبی درباره روحانی بودن ساسان ندارد، بلکه تعلق او به اشراف محلی فارس را تأیید می‌کند.»^۶ همچنین جم روایت کتاب نه‌ایه الأرب^۷ که بابک را یکی از ملوک الطوایف پارس می‌خواند،^۸ و روایت دست‌نویس معروف به «اشپرنگر ۳۰» که اردشیر را از تبار شاهان کهن می‌داند، تأییدکننده مضمون گزارش طبری و ترجمه فارسی بلعمی

۱. ابوریحان بیرونی، آثار باقیه (از مردمان گذشته)، ترجمه و تعلیق: پرویز سپیتمان (ادکائی) (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲)، ص ۴۴ و ۶۱.

۲. جم، ص ۴۸.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۱ (تهران: سروش، ۱۳۸۰)، ص ۵۹۹-۶۰۰.

۴. جم، ص ۴۸.

۵. طبری، تاریخنامه طبری، ج ۲، ص ۹۸۱.

۶. جم، ص ۴۸.

۷. کتاب نه‌ایه الأرب فی أخبار الفرس و العرب که تاریخ تألیف آن، نام نویسنده متن عربی و نیز مترجم آن به زبان فارسی، همگی ناشناخته‌اند، احتمالاً در نیمه نخستین سده پنجم هجری اسده یازدهم میلادی تألیف شده است. این کتاب به اشاره یکی از اتابکان لر بزرگ (۵۵۰-۸۲۷/۱۱۵۵-۱۴۲۴م) به دست مترجمی که نام او را نیز نمی‌دانیم، در شوال ۷۸۹ هجری به نام تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم به فارسی درآمده است (بنگرید به: تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، به کوشش رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳)، پیشگفتار، ص ۱۱-۱۹؛ ابوالفضل خطیبی، «نگاهی به کتاب نه‌ایه الأرب و ترجمه فارسی قدیم آن»، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۴ (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۱۴۰-۱۴۹).

۸. نه‌ایه الأرب فی أخبار الفرس و العرب، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۱۷۷؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۱۷۶.

در تعلق ساسانیان به اشراف محلی پارس می‌انگارد.^۱

این استدلال‌ها و برداشت‌ها نیز چندان پذیرفتنی نیستند، هم از این رو که تبار شاهانه ساسانیان در این روایت‌ها ساخته و پرداخته خود ساسانیان و از گونه تبارسازی‌های شاهانه در تاریخ ایران است، و هم اینکه منابع ایرانی-اسلامی معمولاً برای بزرگان ایرانی، حتی اگر روحانی باشند، تبار شاهانه می‌سازند. برای نمونه، حتی در سنت زردشتی تبار زردشت پیامبر^۲ و آذرباد مهرسپندان^۳، موبدان موبد روزگار شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹م)، به منوچهر می‌رسد. فراتر از این، به گزارش کتاب پهلوی بُندهشَن (= آفرینش آغازین)، همه موبدان از تخمه منوچهر بوده‌اند^۴ و از چنین روایت‌هایی پیداست که چگونه حتی روحانیون زردشتی نیز برای خویش تبارنامه شاهانه می‌ساخته‌اند. همچنین باید اشاره شود که اگرچه در کتاب پهلوی دینکرد (= تألیف دینی) تنسر، روحانی زردشتی دوره اردشیر بابکان، «هیربد» یا «هیربدان هیربد» نامیده شده است و با ویژگی‌هایی چون «راست دستور»، «پوریوتکیش پارسا» و «سردار مینوی و پُرگفتار و راست‌گفتار پارسا» و گردآورنده متن‌های پراکنده مقدس اوستایی ستایش می‌شود^۵، در منابع اسلامی گهگاه تنسر را حتی از «زهاد و شاهزادگان ایرانی»^۶ و یا از «بازماندگان مُلوک الطوائف»^۷ در تاریخ ایران، خاندان‌های حکومتگر برای مشروعیت بخشیدن به فرمانروایی خود معمولاً تبارنامه‌ای شاهانه برای خود می‌ساخته و به‌ویژه در تاریخ ایران پس از اسلام، این خاندان‌ها سخت تلاش می‌کرده‌اند تبار خود را به یکی از پادشاهان یا پهلوانان ایران کهن برسانند.^۸ ساسانیان آغازین نیز که روحانی‌تبار بودند، برای خود تبارنامه‌ای شاهانه ساخته و پرداخته کردند و خود را به کیانیان و دنیای پیش از اسکندر پیوند دادند. در روایتی از تبارنامه افسانه‌ای ساسانیان آمده است که

۱. جم، ص ۴۸.

۲. دینکرد هفتم، تدوین کنندگان پیشین: آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه و یادداشت‌ها از محمدتقی راشدمحصل (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹)، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ وزیدکی‌های زاداسپرم، نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه از محمدتقی راشدمحصل (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵)، ص ۵۵-۵۶؛ بندهشن، نویسنده: فرنیخ دادگی، گزارنده: مهرداد بهار (تهران: توس، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۲.

۳. بندهشن، ص ۱۵۲؛ بیرونی، ص ۲۵۹؛ همچنین: زهام اشه و شهین سراج، آذرباد مهرسپندان (تهران: فروهر، ۱۳۷۹)، ص ۷-۱۴.

۴. بندهشن، ص ۱۵۲-۱۵۴.

۵. دینکرد چهارم، آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه، تدوین کنندگان پیشین: آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، پژوهش: مریم رضایی، زیر نظر سعید عربان (تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳)، ص ۳۳ و ۶۴؛ دینکرد هفتم، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ همچنین: شهرام جلیلیان، نامه تنسر به گشنسپ: پیشگفتار تاریخی، زندگینامه تنسر و تاریخ‌کناری نامه او، متن، یادداشت‌ها، واژه‌نامه (اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۶)، ص ۵۰-۵۲.

۶. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۴۲.

۷. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۹۲-۹۴.

۸. بنگرید به:

C. E. Bosworth, "The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past," *Iranian Studies* 11, 1978, pp. 7-34;

یوسف رحیملو، «نگاهی به مسأله تبار در خاندان‌های پادشاهی ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۴۳ (پاییز و زمستان ۱۳۶۹)، ص ۵۹۴-۶۱۱.

بابک گمارده اردوان، پادشاه اشکانی، و مرزبان و شهردار پارس بود. ساسان از تخمه دارای دارایان، شبان بابک بود. در دُش‌خدایی اسکندر (پادشاهی بد اسکندر)، نیاکان ساسان به گوسفندچرانی مشغول بودند و در گمنامی زندگی می‌کردند. بابک شبی به خواب دید که خورشید از سر ساسان بتافت و همه جهان روشنی گرفت. دیگر شب بابک در خواب چنان دید که ساسان سوار پیل آراسته سپیدی است و همه او را ستایش و آفرین می‌گویند. شب دیگر باز در خواب دید که سه آتش آذر برزین مهر، آذر گشنسپ و آذر فرنبغ به خانه ساسان می‌درخشند و به همه جهان روشنی می‌پراکنند. خواب‌گزاران بابک به وی گفتند که خود ساسان و یا یکی از فرزندان وی پادشاه جهان خواهند شد. بابک، ساسان شبان را به درگاه خواند و از تخمه و دوده‌اش پرسید و چون ساسان وی را آگاهانید که از تخمه دارای دارایان است، بابک دختر خویش را به همسری ساسان درآورد، و از این پیوند اردشیر زاده شد. به‌زودی ساسان درگذشت و خود بابک، اردشیر را به فرزندی گرفت و پروراند و او اردشیر بابکان نامیده شد.^۱ در روایتی دیگر از همین تبارنامه می‌خوانیم که بهمن پادشاه کیانی پیش از مرگ، نه پسرش ساسان، بلکه هُمای دختر خویش را به جانشینی برگزید. ساسان از این کار پدر سخت رنجید و با پوشیده داشتن تبار خویش به شبانی پرداخت و به گمنامی درگذشت. تا پنج پشت پس از ساسان، پدرها پسران خود را ساسان نام می‌نهادند و همگی به شبانی و به‌سختی روزگار می‌گذرانیدند. بابک، پادشاه اصطخر، خواب‌هایی دید درباره شکوه و بزرگی پنجمین ساسان که هم‌روزگارش بود و او را از کوهستان به کاخ خویش آورد. بابک دختر خود را به همسری ساسان درآورد و اردشیر از این پیوند زاده شد.^۲ حتی در این تبارنامه شاهانه هم خاستگاه دینی ساسانیان هنوز پیداست. چنانکه در روایتی آمده است که شاهزاده ساسان، پسر بهمن کیانی، از خاندان شاهی کناره می‌گیرد و به ستایش خداوند می‌پردازد،^۳ یا چنانکه ابن بلخی می‌گوید «ساسان زاهد گشت و به عبادت مشغول شد در کوه».^۴ این گوشه‌گیری باید اشاره‌ای باشد به اینکه نیاکان اردشیر از گذشته‌های دور و شاید از روزگار هخامنشیان، روحانیون زردشتی بوده‌اند و ساسان، قیّم آتشکده آناهیتا، در روایت طبری، خود یکی از این روحانیون بوده است و از چنان ارجی برخوردار بود که شاهدختی از بازرنگیان را به همسری خود درآورد. اشاره به جنگاوری ساسان و شیفتگی‌اش به شکار و سواری نیز، بیش از آنکه گواه خاستگاه اشرافی او باشد، در حقیقت تأیید توانایی‌ها و ویژگی‌هایی است که لازمه گام

۱. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۵-۱۱؛ نیز بنگرید به: فردوسی، دفتر ششم، ص ۱۳۹-۱۴۳؛ ثعالی، ص ۲۷۴-۲۷۵. همچنین برای ارزیابی تبارنامه تاریخی و افسانه‌ای ساسانیان، بنگرید به: جلیلیان، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، ص ۱۵-۴۱.

۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، دفتر پنجم (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳)، ص ۴۸۲-۴۸۴؛ فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ص ۱۳۹-۱۴۳.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۵؛ بلغمی، ص ۴۸۳؛ ثعالی، ص ۲۲۶؛ ابن بلخی، فارس‌نامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آن نیکلسون (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۵۴.

۴. ابن بلخی، ص ۱۵.

برداشتن به سوی بنیادگذاری یک شاهنشاهی بود.

رویکرد جم به روایت بلعمی نیز نمی‌تواند درست باشد. بلعمی در ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی، گهگاه آگاهی‌هایی از دیگر منابع به متن ترجمه خود افزوده است. یکی از این افزوده‌ها درباره پایگاه ساسان و بابک در اصطخر پارس است که اهمیت بسیار دارد. اگر بلعمی می‌گوید ساسان «مَلِک نبود ولیکن آن همه دیه‌ها و روستا را مهتری و سروری کردی و آتسخانه اصطخر به دست وی بود»^۱ و پس از مرگ ساسان، پسرش بابک «هم به کار پدر بایستاد به مهتری آن روستاها، و نگاه داشتن آتسخانه‌های همه اصطخر، و هر کسی بابک را بزرگ داشتی»^۲ در حقیقت بازگو می‌کند که ساسان و بابک سرپرست آتشداده‌ها و البته روحانی بوده‌اند. از این روایت آشکارا پیداست، چنانکه بازرنگیان قدرت سیاسی را در اصطخر در دست داشته‌اند، ساسان و پسرش بابک نیز قدرت دینی را در دست خود داشته‌اند. به سخن دیگر، اگر در اصطخر قدرت سیاسی در دست پادشاه است، قدرت دینی نیز در دست یک خانواده روحانی است.

آیا به‌راستی ساسان تنها یک سالار آتش بوده است همانند ده‌ها سالار آتش دیگر در اصطخر؟ پس معنای این روایت بلعمی که ساسان پادشاه نبود (یعنی قدرت سیاسی چندانی نداشت)، اما مهتر و سرور همه روستاها بود و آتسخانه اصطخر در دست او بود، چیست؟ آیا این روایت به رهبری دینی ساسان اشاره ندارد؟ هنگامی که این رهبری دینی از ساسان به بابک رسید، او نیز مهتری یافت و همه آتسخانه‌های اصطخر را اداره می‌کرد. پس اینکه بگوییم بابک نیز روحانی نبوده و همه آتشداده‌های روستاهای اصطخر را به‌عنوان سالار آتش نگهداری می‌کرده است، هرگز پذیرفتنی نخواهد بود. در سده هشتم هجری، شبانکاره‌ای درباره ساسان می‌گوید که او «مردی دلیر مردانه بود و خدمت ملک فارس کردی و ملک فارس این ساسان را نیکو داشتی و نگهبانی آتسخانه‌ها به وی دادی»^۳ میرخواند نیز روایت می‌کند که اردوان، آخرین پادشاه اشکانیان، «تمام ولایت فارس را به یکی از امرای معتبر خویش داده» و «تعهد آتسخانه‌ها را به پدر اردشیر، بابک، بازگذاشته» بود.^۴ پیداست که سرچشمه این روایت‌های متأخرتر نیز روایت طبری و بلعمی درباره ساسان و بابک است. اما این اشاره‌ها به تولید یا سرپرستی آتشداده‌ها و یا «آتسخانه‌های همه اصطخر»، حتی اگر به فرمان پادشاه محلی اصطخر هم بوده

۱. بلعمی، ص ۶۱۱ در دست‌نوشته دیگر: «مَلِک نبود ولیکن آن همه ده‌ها و روستاها را مهتر وی بود، و آتسخانه اصطخر به دست وی اندر بود.» و نیز: «مَلِک نبود ولیکن به آن همه روستاهای خیر با اصطخر مهتری او را بود و آتسخانه اصطخر به دست او بود.» (بنگرید به: طبری، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۵۹۹؛ ج ۲، ص ۹۸۱).

۲. بلعمی، ص ۶۱۱ در دست‌نوشته دیگر: «و بابک همچنان به کار پدر بیستاد به مهتری؛ و آن روستاها و نگاهداشتن آتش‌خانه همه اصطخر بود، و همه کس بابک را بزرگ داشتی.» و نیز: «و بابک هم بران کار پدر بیستاد به مهتری آن روستاها و به نگاه داشتن آتسخانه؛ و مَلِک اصطخر مَر بابک را بزرگ داشتی.» (بنگرید به: طبری، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۶۰۰؛ ج ۲، ص ۹۸۲).

۳. محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۴. میر محمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۱ (تهران: پیام، ۱۳۳۸)، ص ۷۳۳-۷۳۶.

باشد، جایگاه موبد کردیر را در دوره ساسانیان آغازین و به‌ویژه دوره بهرام دوم به یاد می‌آورد که به خواست بهرام دوم، «موبد و دادور همه کشور» (رئیس همه موبدان کشور) و «آیین بد» (رئیس تشریفات دینی) و «پادیشخای» (صاحب اختیار) آتشکده «آناهید اردشیر» و «آناهید بانو» در اصطخر شد.^۱ اگر پادشاه تولیت آتشکده آناهیتا را به موبد کردیر وامی‌گذارد، آیا نمی‌توان انگاشت که ساسان و بابک نیز موبد/روحانی بوده و احتمالاً از سوی شاه محلی اصطخر تولیت آتشکده‌ها را در دست داشته‌اند؟ پاره‌ای از پژوهندگان باور دارند که احتمالاً روحانی بودن بابک در یک اثر هنری آغاز دوره ساسانیان بازنمایی شده است، چنانکه روی دیوار کاخ خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پیش از میلاد) در تخت‌جمشید، نقش سوزنی بابک و پسرش شاپور دیده می‌شود و بابک در پایگاه دوگانه موبد-شاه، با یک دست قبضه شمشیری را گرفته و با دستی دیگر آتش درون آتشدانی را به هم می‌زند یا در آن هیمه می‌اندازد. شاپور هم، سوار بر اسب، با دست چپ قبضه شمشیر خود را محکم گرفته و با دست دیگر از پدرش حلقه‌ای با نواری آویخته از آن را می‌گیرد که در ایران نشانه و نماد فرمانروایی است.^۲

نکته دیگر اینکه دست‌نویس «اشپرنگر ۳۰»، از نویسنده‌ای ناشناخته، متنی تاریخی است به زبان عربی که در روایت تاریخ ساسانیان با تاریخ طبری همخوانی فراوان دارد، اما از آن مختصرتر است و تاکنون تنها خلاصه‌ای از آن در سال ۱۸۷۷م به لاتین ترجمه و انتشار یافته است.^۳ در «اشپرنگر ۳۰» نیز همانند تاریخ طبری تبار اردشیر به کیانیان می‌رسد و البته این همان تبارنامه افسانه‌ای است که ساسانیان آغازین برای خود برساخته‌اند. در این متن هم، البته با اندکی تغییر، همانند تاریخ طبری درباره ساسان آمده است که «كَانَ جَدُّهُ سَاسَانُ شُجَاعًا شَدِيدَ الْبَطْشِ وَ كَانَتْ اِمْرَاتُهُ مِنْ نَسْلِ قَوْمٍ مِنَ الْمَلُوكِ، كَانُوا بَفَارِسَ، يَعْرِفُونَ بِالْبَلَّازَرَنْجِينِ، يُقَالُ لَهَا رَامِ بَهْشْتِ، ذَاتُ جَمَالٍ وَ كَمَالٍ، وَ كَانُ سَاسَانُ قِيَمًا عَلَى بَيْتِ النَّارِ بِاصْطَخَرِ يُقَالُ لَهُ بَيْتُ نَارِ نَاهِيدَ وَ كَانُ مُغْرَمًا بِالصَّيْدِ وَ الْفُرُوسِيَّةِ.»^۴ بنابراین، روایت «اشپرنگر ۳۰» نیز به‌راستی نمی‌تواند مؤید تبار اشرافی ساسانیان باشد.

آگاهیم که بدخواهان و هموردان سیاسی ساسانیان در گفت‌وگوها و نکوهش‌های زبانی خود، گهگاه با

۱. داریوش اکبرزاده، سنگ‌نبشته‌های کرتیر موبدان موبد؛ شامل متن پهلوی، حرف‌نویسی، برگردان فارسی و یادداشت (تهران: پازینه، ۱۳۸۵)، ص ۵۴-۵۶ و ۶۹-۸۰ و ۸۶-۹۱ و ۱۰۱-۱۱۲؛ عریان، ص ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۹۱-۱۹۳؛ پرویز رجبی، «کرتیر و سنگ‌نبشته او در کعبه زردشت»، بررسی‌های تاریخی، س ۶، شماره مسلسل ۳۳ (۱۳۵۰)، ص ۶۴-۶۵؛ برای آگاهی بیشتر درباره کردیر، بنگرید به: تفضلی، «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی»، ص ۲۳۷-۲۷۱؛ سیروس نصرالزاده، نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۴)، ص ۱۶۰-۱۶۸.

۲. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۴۳-۴۵؛ ژاک دوشن گیمن، «دین زرتشت»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم-قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۰۲.

3. Johan Wilhelm Rothstein, *De chronographo arabe anonymo qui codice Berolinensi Sprengeriano tricesimo continetur commentationem* (Bonnae: Typis C. Georgi, 1877);

شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان، ص ۸۵-۸۶، پانوش ۳.

۴. پایسته می‌دانم از خداداد رضاخانی که این گزارش از متن عربی دست‌نویس «اشپرنگر ۳۰» را به من سپرد و نیز با حوصله فراوان درباره معنا و مفهوم دقیق واژگان یونانی در گزارش آگاتیاس و ترجمه واژه به واژه این متن مرا راهنمایی کرد، بسیار سپاسگزارم.

اشاره به تبارنامهٔ افسانه‌ای و شبانی نیاکان اردشیر، ساسانیان را دشنام می‌دادند و خوار می‌شمردند که تبار شبانی دارند. اردوان در پیغامی به اردشیر بابکان او را کُرد و پرورده در خیمهٔ کُردها نامیده،^۱ و بهرام چوبین نیز در هموردی با خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸م)، ساسانیان را از تخمهٔ «ساسانِ شبانِ شبانِ زاده» خوانده بود.^۲ جم این‌گونه «گفت‌وگوها و ستیزه‌های زبانی چهره‌های تاریخی» را نیز تا اندازه‌ای نشانه‌ای می‌داند برای روحانی نبودن تبار ساسانیان، چرا که در این ستیزه‌های زبانی نیز «هرگز سخنی از منشأ فرضی روحانی آنها، نه از جانب ساسانیان و نه از سوی دشمنانشان، به میان نیامده است.» همچنین جم اشاره دارد که در منابع آغاز دورهٔ ساسانیان، القاب و عناوین ساسان (در کتیبهٔ کعبهٔ زردشت: «ساسان خودای») و بابک (در همین کتیبه و نیز سکه‌های پسرانش: «بابک شاه»)، روحانی بودن آن دو را تأیید نمی‌کنند و گواه «اقتدار دنیوی» آنها هستند.^۳ این استدلال‌های جم شمشیر دو لبه‌اند، چرا که در این نکوهش‌ها و ستیزه‌های زبانی اگر به تبار روحانی ساسانیان اشاره نمی‌شود، تبار اشرافی آنها نیز نادیده گرفته شده است و آنها را «کُرد» یا «شبان» خوانده‌اند. همچنین القاب و عناوین ساسان و بابک در کتیبهٔ کعبهٔ زردشت یا سکه‌ها نمی‌توانند گواه تبار اشرافی آنها باشند، به این دلیل روشن که ساسانیان از روزگار خود ساسان در اندیشهٔ به چنگ آوردن قدرت بودند. ساسان که روحانی و متولیٔ آتشکدهٔ آناهیتا بود، چون رهبری دینی مردم را داشت «خودای» (حاکم/ فرمانروا) و البته نه «شاه»، و بابک نیز پس از ساسان، گذشته از تولیت این آتشکده، شاه اصطخر شد و البته در کعبهٔ زردشت و سکه‌ها نیز باید «شاه» نامیده می‌شد.

روایت آگائپاس دربارهٔ تبار اردشیر بابکان

جم پس از آوردن چکیده‌ای از روایت آگائپاس (کتاب دوم، بندهای ۲۶ و ۲۷)، تاریخ‌نگار بیزانسی، دربارهٔ تبار خانودگی اردشیر، می‌گوید که این گزارش چیزی مگر روایت افسانه‌ای «کارنامهٔ اردشیر بابکان» نیست که با سوءنیت دستکاری شده و تنها پرداختِ هجوگونه‌ای از همان روایت است. او یک جملهٔ کلیدی روایت آگائپاس دربارهٔ پیوند اردشیر و آیین مغان را این‌گونه ترجمه می‌کند که «او هواخواه آیین مغان/ جادوی و مجری رموز» بود و سپس نتیجه می‌گیرد که «آگائپاس با معرفی اردشیر در مقام مجری آیین‌های رمزی و جادوی بیش از آنکه به پیشینهٔ حقیقی اردشیر یا وابستگی او به گروه مغان (روحانیون زردشتی) نظر داشته باشد، از نگرش نادرست مسیحیان هم‌عصر خود در یکسان دانستن راه و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۳؛ همچنین برای نکوهش چوپان بودن ساسان بنگرید به: دینوری، ص ۶۸ نه‌ایهٔ الأرب فی أخبار الفرس و العرب، ص ۱۷۸؛ تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳)، ص ۳۳.

۲. فردوسی، دفتر هشتم، ص ۳۳.

۳. جم، ص ۴۹.

رسم زرتشتیان با جادو و آیین‌های پنهان پیروی می‌کند» و «کوتاه سخن آنکه گزارش آگاثیاس مطلب مستقل و معتبری دربارهٔ اردشیر، پیشه و تبار او ندارد.»^۱ به باور ما، برداشت جم از روایت آگاثیاس نیز نادرست است. آگاثیاس پیش از اینکه روایت خود دربارهٔ تاریخ ساسانیان را به دست دهد، گزارش می‌دهد مردی به نام سرگیوس که مترجم و دوست آگاثیاس بوده است، هنگامی که همراه فرستادهٔ امپراتور روم به دربار پادشاه ساسانی، خسرو یکم (۵۳۱-۵۷۹م)، رفته بود، با استفاده از گزارش‌های دولتی ساسانیان که در بایگانی‌های شاهی نگهداری می‌شدند، چکیده‌ای از رخداد‌های تاریخ ایران را برای او می‌نویسد و به بیزانس می‌آورد.^۲ آگاثیاس متن فراهم‌آوردهٔ سرگیوس را در تاریخ خود گنجانید و البته داستانی ناخوشایند را به آن افزود که شاید بدخواهان ساسانیان دربارهٔ تبار خاندانی اردشیر ساخته بودند و نمی‌تواند در نوشته‌های دولتی ساسانیان بوده باشد.^۳ آگاثیاس روایت خود را دربارهٔ تاریخ ساسانیان و خیزش اردشیر و تبار خانوادگی او چنین آغاز می‌کند:

مردی پارسی به نام اردشیر که در آغاز گمنام و ناشناخته اما کاملاً نیرومند بود و خوب می‌توانست آشوب برانگیزد، گروهی از توطئه‌گران را گرد آورد و در یک حمله، اردوان شاه را کشت. او تاج بر سر خود نهاد و با پایان بخشیدن به فرمانروایی پارتیان، پادشاهی پارسیان را به آنها بازگرداند. این مرد به آیین‌های مغی پایبند بود^۴ و خودش به شیوه‌ای حرفه‌ای آیین‌های آن را انجام می‌داد. بنابراین، به همین دلیل بود که مغ‌ها نیز نیرومند و ارجمند شدند. البته در گذشته نیز چنین چیزی رخ داده بود و نام مغ بسیار کهن است، اما هرگز مغ‌ها تا این اندازه ارجمند و از این همه آزادی برخوردار نبودند. حتی گاهی زمان‌ها کسانی که قدرت را در دست داشتند، با مغان برخورد می‌کردند. این مسئله روشن است و اگر چنین نبود، هنگامی که در روزگاران گذشته، اسمردیس مغ، پس از کمبوجیه پسر کوروش، تاج و تخت را گرفت، پارسیان همراه داریوش کار او را بد نمی‌دانستند و خود اسمردیس و بسیاری از همراهان وی را به این بهانه نمی‌کشتند که مغ‌ها از چنان پایگاه و ارجی برخوردار نیستند که تاج و تخت را بگیرند. اما می‌دانیم که چنین کردند و حتی این کشتار در چشم قاتلان ناپسند نیامد، بلکه با برگزاری آیین‌های قربانی و شادی در جشنی به نام «کشتن مغ‌ها» یاد و خاطرهٔ این کشتار را زنده نگه داشتند. اما اکنون، [در روزگار خود آگاثیاس]، مغ‌ها از ارجمندی و پایگاه بسیار بالایی برخوردارند و همهٔ امور جامعه با خواست و

۱. همان، ص ۵۱-۵۰.

2. Averil Cameron, "Agathias on the Sassanians", *Dumberton Oaks Papers* 23, 1969-1970, pp. 74-75.

۳. علیرضا شاپورشهبازی، «خداینامه در متن یونانی»، سخنواره (پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری)، به کوشش ایرج افشار و هانس روبرت رویمر (تهران: توس، ۱۳۷۶)، ص ۵۸۱.

۴. شاپورشهبازی در ترجمه‌ای آزاد از روایت آگاثیاس دربارهٔ تبار اردشیر، این جمله را چنین ترجمه می‌کند که اردشیر «از پارس برخاست، از خاندان موبدان.» (بنگرید به: شاپورشهبازی، «خداینامه در متن یونانی»، ص ۵۸۲).

اراده آنها انجام می‌گیرد. مغ‌ها در امور خصوصی هم بر همه دعاوی و توافق‌ها نظارت دارند و در میان پارسیان هیچ چیزی شکل قانونی به خود نمی‌گیرد مگر اینکه مغ‌ها آن را تأیید کرده باشد. آگاثیاس پس از این اشاره به خیزش اردشیر و واژگونی اشکانیان و ارجمندی مغ‌ها، به سرگذشت اردشیر بازمی‌گردد و در داستانی ساختگی درباره تبار خاندانی او می‌گوید:

مادر اردشیر با مردی کاملاً گمنام به نام بابک ازدواج کرده بود که چرم‌دوزی می‌کرد، اما در نجوم دانش فراوان داشت و به خوبی می‌توانست آینده را ببیند. چنین رخ داد که روزی جنگاوری به نام ساسان که در حال سفر از سرزمین کادوسیان بود، از سوی بابک پذیرایی و میهمان‌نوازی شد. بابک چون می‌توانست پیشگویی کند، دریافت که فرزند میهمان او شکوهمند و پرآوازه و بسیار نیک‌بخت خواهد شد. او از اینکه دختر، خواهر و یا هیچ زن خویشاوندِ نزدیک دیگری نداشت، غمگین شد. سرانجام تصمیم گرفت زن خود را به ساسان بدهد و او را هم‌آغوش همسرش کرد. بابک این رسوایی و کار شرم‌آور را برای سربلندی و نیک‌بختی در آینده پذیرفت. این گونه بود که اردشیر زاده شد و بابک او را پرورش داد. هنگامی که او پادشاه شد، ساسان و بابک گفت‌وگو و مشاجره سختی با همدیگر داشتند و هر کدام اردشیر را پسر خود می‌خواندند. سرانجام و به سختی آنها پذیرفتند که اردشیر پسر بابک، اما از تخمه/دوده ساسان باشد. این تبارنامه اردشیر است که از سوی پارسیان آورده شده و آن را درست می‌دانند و در بایگانی‌های شاهی نوشته شده است.^۱

اگر آگاثیاس می‌گوید خود اردشیر آیین‌های دینی و جادویی مغی (زردستی) را به شیوه‌ای حرفه‌ای انجام می‌داده و از رموز این آیین‌ها آگاه بوده است، آیا چنین مردی را نمی‌توان یک مغ یا روحانی انگاشت؟ شومون باور دارد که روایت آگاثیاس درباره برگزاری آیین‌های مغی به دست خود اردشیر با آیین پرستش آناهیتا پیوند دارد و احتمالاً آناهیتا نیز آیین‌های مذهبی همانند با مناسک میترا داشته است.^۲ به باور ما، از گزارش آگاثیاس برمی‌آید که او اردشیر را از گروه مغ‌ها می‌شناخته، چرا که آشکارا می‌گوید چون خود اردشیر پایبند آیین‌های مغی بوده است، در فرمانروایی او و جانشینانش مغ‌ها نیز نیرومند و ارجمند شده‌اند. آگاثیاس شاید برای اینکه شگفتی خوانندگان رومی را پاسخ دهد که چگونه یک مغ پادشاه شده است و مغ‌ها ارجمند شده‌اند، یادآور می‌شود که اگرچه مغ‌ها از روزگاران کهن وجود داشته‌اند، چنین نبوده است که پادشاه شوند و تا این اندازه نیرومند گردند و حتی هنگامی که اسمردیس مغ (گئومات مغ) تاج و تخت را گرفت، پارسیان به همراه داریوش او و دیگر مغ‌ها را کشتند، زیرا مغ‌ها را شایسته شهریاری

1. Agathias, *The Histories*, translated by Joseph D. Frendo (Berlin/New York: Walter de Gruyter, 1975), pp. 60-61; Cameron, pp. 86-89.

2. Chaumont, "Le culte d'Anāhītā à Sraxr et les premiers Sassanides," pp. 167-168.

نمی‌دانستند. اینکه آگائثاس به تاج و تخت رسیدن اردشیر و ارجمندی مغ‌ها را آگاهانه و آشکارا همانند به تخت برآمدن اسمردیس مغ در روزگار هخامنشیان می‌داند، تنها به این معناست که در چشم آگائثاس، اردشیر نیز همچون اسمردیس یک مغ بوده است. باید پرسید چرا آگائثاس که با نگاه دشمنانه خود تباری پست برای اردشیر می‌تراشد، به یک‌باره درباره آگاهی او از آیین‌های مغی یاد می‌کند و می‌گوید که او خود این آیین‌ها را انجام می‌داده است؟ اگر آگائثاس اردشیر را مغ نمی‌انگاشت، چرا درباره ارجمندی و پایگاه نیرومند مغ‌ها در پیوند با خود اردشیر و به هنگام روایت سرگذشت او سخن می‌گوید؟

نکته مهم دیگر این است که جم روایت سینکلوس را درباره تبار اردشیر «تکرار» گزارش آگائثاس می‌داند.^۱ بنابراین، معنای ضمنی سخن جم این است که سینکلوس هم اردشیر را مغ نخوانده است.^۲ اما چنین نیست چون گئورگیوس سینکلوس، تاریخ‌نگار بیزانسی، که روایت آگائثاس را درباره تبار و سرگذشت اردشیر چکیده‌وار آورده است، از گزارش او درباره برگزاری آیین‌های مغی و جادویی از سوی اردشیر چنین درمی‌یابد که اردشیر خود یک مغ بوده است و بنابراین بدون هیچ‌چون‌وچرای اردشیر را «مغ» می‌نامد و می‌گوید از همین رو، مغ‌ها نیز در فرمانروایی او ارجمند شدند.^۳ درباره داستان ساختگی و آلوده به نگاه بیگانه و دشمنی‌آمیز آگائثاس درباره هم‌آغوشی ساسان با همسر بابک نیز باید گفت که اگرچه این داستان تا اندازه‌ای با روایت زاده شدن اردشیر در *کارنامه اردشیر بابکان* همانندی دارد، چنین داستان آلوده‌ای درباره تبار بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان نمی‌تواند چنانکه آگائثاس آورده است در بایگانی‌های دولتی ساسانیان وجود داشته باشد، بلکه باید آن را ساخته و پرداخته بیگانگان و دشمنان ساسانیان انگاشت.^۴

تبار اردشیر بابکان در دیگر منابع تاریخی

یکی دیگر از استدلال‌های جم این است که تبار روحانی اردشیر بابکان و مغ بودن او را منابع هم‌روزگار او همچون کتیبه‌ها و سکه‌ها، گزارش‌های دیو کاسیوس و هرودیان، دو تاریخ‌نگار رومی این دوره، و نیز گزارش آگاتانگوس (سده پنجم میلادی) تأیید نمی‌کنند. همچنین منابع متأخرتر (دینکرد، نامه تنسر، بیرونی، تاریخ گردیزی) اردشیر بابکان را «احیاگر پادشاهی و مجدد دین» معرفی می‌کنند، اما «در این روایت‌ها اردشیر خود مستقیماً عهده‌دار احیای دین نیست، بلکه هیربیدی تنسر نام (توسر) آن را بر عهده

۱. جم، ص ۵۰.

۲. همان.

3. *Corpus Scriptorum Historiae Byzantinae*, Bonn, 1828-78, pp. 440, 11-441, 2 (pp. 677, 11-678, 7); M. H. Dodgeon and S. N. C. Lieu, *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars AD 226-363, A Documentary History* (London and New York, 1991), pp. 8-9.

۴. منصور شکی، «ساسان که بود؟»، *مجله ایران‌شناسی*، س ۲، ش ۵ (بهار ۱۳۶۹)، ص ۸۰-۸۱؛ جلیلیان، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، ص ۲۳-۲۴.

دارد» و حتی مسعودی نیز که کناره‌گیری اردشیر از فرمانروایی و گوشه‌نشینی او در آتشکده را گزارش می‌دهد، مدعی روحانی بودن اردشیر نشده است.^۱ همچنین «هیچ یک از متون تاریخی جدیدتر که به گزارش طبری متکی‌اند، ساسان را روحانی مستخدم آتشکده نشناخته‌اند. در روایت میرخواند اردوان اشکانی تعهد آتشخانه‌ها را به پدر اردشیر، بابک باز گذاشت و در گزارش شبانکاره‌ای ساسان مردی دلیر مردانه بود و خدمت ملک فارس می‌کرد و ملک فارس این ساسان را نیکو می‌داشت و نگهبانی آتشخانه‌ها به وی داده بود.»^۲ پیرو همین دیدگاه، جم اشاره دارد که گذشته از گزارش طبری، روایت کارنامه اردشیر بابکان درباره اردشیر و تبار او که ساسان را از تبار دارای داریان و بابک را مرزبان و شهریار پارس و گمارده اردوان در اصطخر می‌داند، و این روایت با اندک اختلافی در شاهنامه فردوسی، غرر اخبار ثعالی و مجمل التواریخ و القصاص هم بازگو شده است، «مطلبی درباره روحانی بودن نیاکان ساسانیان ندارند.»^۳

این استدلال‌های جم نیز از پشتوانه تاریخی برخوردار نیستند و برای آنها پاسخی وجود دارد که یک‌یک به آنها می‌پردازیم. دیو کاسیوس (۱۵۵-۲۳۵ م) و هرودیان (۱۷۰-۲۴۴ م)، تاریخ‌نگاران رومی هم‌روزگار با ساسانیان آغازین، تاریخ امپراتوران روم را نوشته‌اند و چون نابودی شاهنشاهی اشکانیان، هم‌وردان دیرینه امپراتوری روم، به دست اردشیر بابکان و برآمدن نیروی تازه‌ای به نام ساسانیان در شرق پیامدهای ناگواری برای رومی‌ها و سرزمین‌های آنها در میان‌رودان و سوریه و آسیای کوچک داشت، ناگزیر این دو تاریخ‌نگار نیز درباره خیزش اردشیر و رویکرد و برنامه جنگی او سخن گفته‌اند. در سده سوم میلادی و در اوج درگیری‌های ساسانیان و روم، آنچه برای تاریخ‌نگاران رومی و البته مردم و سیاستمداران روم اهمیت داشت، نه تبار و خاستگاه خاندانی اردشیر، بلکه سیاست پرخاشگرایی این پادشاه ایرانی و اندیشه او برای بازگرداندن سرزمین‌هایی بود که روزگاری متعلق به ایرانیان بودند. بنابراین، هیچ یک از این تاریخ‌نگاران کمترین اشاره‌ای به گذشته اشرافی یا روحانی اردشیر ندارند و روایت خود درباره خیزش ساسانیان را از چیرگی اردشیر بر اشکانیان و پیامدهای آن برای مرزهای شرقی امپراتوری روم آغاز کرده‌اند.^۴ تاریخ‌نگاران ارمنی، همچون آگاتانگوس و موسس خورناتسی، نیز در نوشته‌های خود درباره تاریخ ارمنستان آگاهی‌هایی درباره تاریخ این سرزمین در روزگار ساسانیان به ما می‌دهند، اما برای آنها

۱. جم، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۸-۴۹.

۴. برای این گزارش‌ها بنگرید به:

Dodgeon and Lieu, pp. 9-28;

انگلیت وینتر و بناته دیگناس، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاوس جهانداری (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۶)، ص ۴۳-۵۸؛ شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان، ص ۲۷۴-۲۸۱.

نیز بیش از تبار و خاستگاه اردشیر، فروپاشی اشکانیان در ایران و پیامدهای آن برای اشکانیان ارمنستان اهمیت داشت و بنابراین دلیلی برای پرداختن به تبار خاندانی اردشیر نمی‌دیدند. آگاتانگوس در سده پنجم میلادی و در روزگاری که مردم ارمنستان با ساسانیان پیوندهای تنگانی داشتند، در چارچوب همان تبارنامه افسانه‌ای که در *کارنامه اردشیر بابکان* آمده است، اردشیر را پسر ساسان و از بزرگان (naxarar) استان اصطخر می‌خواند که پارسیان را همداستان گردانیده است، اما چیز دیگری درباره تبار و خاستگاه خاندانی اردشیر نمی‌گوید.^۱ موسس خورناتسی نیز با اینکه از گزارش‌های ایرانیان درباره بابک و ساسان و اردشیر آگاهی داشت،^۲ با نگاه دشمنانه و بدبینانه خود به ساسانیان، این روایت‌ها را ساختگی و گزافه‌گویی می‌انگاشت و بدون پرداختن به این داستان‌ها و روایت‌ها، رویارویی ساسانیان با اشکانیان ارمنستان را از مرگ اردوان به دست اردشیر آغاز می‌کند.^۳

چنانکه آمد، جم اشاره دارد که اگرچه «منابع متأخرتر» اردشیر را «مجدد دین» می‌دانند، اما او «خود مستقیماً عهده‌دار احیای دین نیست» و هیرید تنسر عهده‌دار احیای دین بوده است. آیا خود اردشیر بابکان که در همه سال‌های پادشاهی درگیر نبرد با پادشاهان محلی و سپس امپراتوری روم بود، می‌توانست همانند یک روحانی پژوهنده دین، کتاب‌های دینی زردشتی را گرد آورد و پژوهنده متن‌های دینی شود و «مستقیماً عهده‌دار احیای دین» گردد؟ با وجود این، برخلاف دیدگاه و برداشت جم، حتی از همه این «منابع متأخرتر» نیز آشکارا پیداست که خود اردشیر بابکان سخت برای احیای دین زردشتی تلاش می‌کرد و دغدغه شخصی او گردآوری متن‌های دینی بود. در کتاب سوم دینکرد می‌خوانیم:

Oy bay Ardaxšīr, šāhān šāh ī Pābagān abar mad ō abāz ārāstārīh ī Ērān xwadāyīh, im nibēg az pargandagīh ō ēk gyāg āwurd ud pōryōtkēš ahlaw Tōsar ī hērbēd būd abar mad ud abāg paydāgīh az abistāg abāz handāxt az ān paydāgīh bowandagēnīdan framūd ud hangōnag kard.

«آن خداوندگار اردشیر شاهنشاه، پسر بابک، برای دوباره آراستن پادشاهی ایران برآمد. و این نوشته از پراکندگی به یک جای گرد آورد و پوریوتکیش تنسر پارسا که هیرید بود، برآمد و با تفسیر اوستا سنجید و فرمود که بایستی بر پایه این تفسیر، آن را به هم پیوستن، و او همچنان کرد.»^۴

1. Aghathangelos, *History of the Armenians*, translation and commentary by R. W. Thomson (Albany: State University of New York Press, 1976), pp. 34-35.

۲. موسی خورناتسی (موسی خورنی)، *تاریخ ارمنیان*، ترجمه، مقدمه، حواشی و پیوسته‌ها: ادیک باغداساریان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۷)، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۵۶-۲۵۵.

4. M. Boyce, *The Letter of Tansar* (Rome: Instituto Italiano Per Il Medio Ed Estremo Oriente, 1968), pp. 5-7;

نصرالزاده، *نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*، ص ۱۰۲.

همچنین در کتاب چهارم دینکرد آمده است:

Öy bay Ardaxšīr, šāhān šāh ī Pābagān pad rāst dastwarīh ī Tōsar, ān-iz hammōg ī pargandag hamōg ō dar xwāst. Tōsar abar mad ān ī ēwar frāz padīrīf ud abārīg az dastwar hišt. ud ēn-iz framān dād ku frāz ō amāh har nigēzišn ān ēw bawēd az dēn māzdēsñ čē nūn-iz āgāhīh ud dānišn azišt frōd nēst.

«آن خداوندگار اردشیر شاهنشاه، پسر بابک، با راست دَسْتوَری [= راهنمایی] تنسر همه آن آموزه‌های دینی را که پراکنده بود، به دربار خواست [= در دربار گرد آورد]. تنسر برآمد، آن یک فراز پذیرفت و دیگر را فروهشت [= آنهایی که راست‌تر بودند برگزید بخش‌های دیگر را کنار گذاشت]. و این‌گونه نیز فرمان داد که: از اکنون تنها آنهایی راست‌اند [= آن تفاسیری درست‌اند] که بر پایه دین مزدایی باشند، چون اکنون هیچ کاستی در آگاهی و دانش درباره آنها نیست.»^۱

از این روایت‌ها برمی‌آید که اردشیر که خود یک روحانی‌زاده بود، گردآوری اوستا و تهیه روایتی درست و رسمی از آن را به تنسر واگذار و احتمالاً گروهی از روحانیون آگاه نیز تنسر را همراهی کرده‌اند. دیگر منابع تاریخی نیز اگرچه به روشنی از تبار روحانی اردشیر یاد نمی‌کنند و حتی در چارچوب یک «تبارنامه افسانه‌ای» ساختگی، تبار اردشیر را به کیانیان می‌رسانند، اما تلاش و پیگیری اردشیر برای احیای دین زردشتی و ارج نهادن به روحانیون را بازگو می‌کنند. گردیزی اردشیر بابکان را «الجامع» می‌نامد و پس از اشاره به اینکه او «ملک‌زادگانِ عجم را گرد آورد از پس از آنکه متفرق شده بودند، و همه شهرها را بگشاد»، از نبرد اردشیر با ارداوان و مرگ او یاد می‌کند و اینکه «جامع از بهر آن خواندندی او را که همه دانایان پارس را جمع کرد و فرمود تا کتاب‌های مغان که ضایع شده بود، جمع کنند.»^۲ بنابراین، اگرچه اردشیر ایرانشهر را یکپارچه گردانید، لقب «الجامع» (جمع‌کننده / گردآورنده) آشکارا در اشاره به جمع‌آوری «کتاب‌های مغان که ضایع شده بود» به اردشیر داده شده بود^۳ و چنانکه آمد، این گردآوری متن‌های مقدس زردشتی به دست اردشیر و با کمک روحانیون زردشتی («دانایان پارس») در دینکرد نیز بازگو شده است. مقدسی هم اردشیر را «الجامع» می‌خواند و از گزارش او نیز پیداست که این لقب اشاره به تلاش اردشیر برای گردآوری کتاب‌های دینی دارد، چنانکه می‌گوید اردشیر «دستور داد تا دانشمندان

۱. دینکرد چهارم، ص ۳۳ و ۶۴؛ نصرالزاده، نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم، ص ۱۰۲؛

Boyce, pp. 5-7.

۲. عبدالحی الضحاک ابن محمود گردیزی، زین‌الأخبار، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۲۱.
 ۳. بیرونی که او نیز اردشیر بابکان را «جامع» نامیده است، دلیل این نامگذاری را «گرد آوردن پادشاهی ایران» پس از ملوک طوایف (کرده خدایان / شاهکها) بازگرفتن پادشاهی از دست اشکانیان می‌داند (بنگرید به: بیرونی، ص ۱۳۸ و ۱۴۳ و ۱۴۶).

دین کتاب‌های دینی را که سوخته بود، تا حد امکان، گردآوری کنند و دیگر بار تألیف کنند و بنویسند چرا که دل‌های ناهمساز و خواست‌های پراکنده و دور از هم را چیزی به جز دین گرد نخواهد آورد. ایشان هم آنچه را که به دست آوردند، گرد کردند.^۱ اردشیر به «پادشاهان دور و نزدیک نامه نوشت و ایشان را به اقامهٔ دین و سنت وادار کرد و از سرکشی و مخالفت برحذر داشت.»^۲ همچنین ثعالبی می‌گوید اردشیر بابکان کوشید دست‌نوشته‌هایی از کتاب‌های دینی، پزشکی و نجوم را که اسکندر پاره‌ای از آنها را سوزانید و بیشتر آن را به روم برد، دوباره گردآوری کند. اردشیر به این کار نگاه ویژه‌ای داشت و خواستهٔ فراوانی در آن هزینه کرد و جایگاه موبدان و هیربدان را سامان بخشید تا کارهای دینی را سامان دهند. اردشیر دربارهٔ نگهداشت آیین و دین ایرانی (دین زردشتی) به پادشاهان دور و نزدیک و بزرگان ایرانی نامه‌ها نوشت و از آنها کوشایی در برگزاری آیین‌های دینی و پاسداری از قوانین را خواستار شد و دربارهٔ کوتاهی کردن در اجرای فرمان‌های دینی هشدار داد.^۳ درست است که در روایت مسعودی دربارهٔ کناره‌گیری اردشیر بابکان از شهریاری و سپری کردن زندگی خود در یک آتشکده،^۴ آشکارا از روحانی بودن او یاد نمی‌شود، اما اگر به یاد آوریم که پدر و پدر بزرگ او، هر دو سرپرست/روحانی آتشکدهٔ آناهیتا بوده‌اند، آنگاه اردشیر را نیز باید چنان یک شاه-موبد نگریم که هیچ‌گاه از تلاش برای تحکیم و گستراندن دین زردشتی و ارجمندی روحانیون این دین فروگذار نبود و زندگی خود را نیز در آتشکده به پایان آورد. پیوند دین و شهریاری از روزگار ساسانیان آغازین تا آخرین ساسانیان ناگسستنی ماند و حتی یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱م)، آخرین پادشاه از تخمهٔ ساسان، نیز در «آتشکدهٔ اردشیر» در اصطخر به تخت نشانده شد^۵ و این آتشکده شاید «آتش آناهید- اردشیر» در اصطخر باشد که روزگاری بهرام دوم تولیت آن را به موبد کردیر واگذارده بود.^۶

در گزارش ابن بلخی دربارهٔ سرگذشت ساسان جزئیاتی وجود دارد که خاستگاه و تبار روحانی ساسانیان را روشن‌تر می‌کند و شاید تاکنون چندان به این روایت نپرداخته‌اند. او گزارش می‌دهد که گشتاسپ به آیین زردشتی درآمد و «کتاب زند» را که زردشت بر دوازده هزار پوست گاو به زر نوشته بود، پذیرفت و

۱. مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۳ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۳۵.

۳. ثعالبی، ص ۲۸۰.

۴. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۲۴۲؛ همچنین بنگرید به: عبدالحسین زرین کوب، *روزگار ایران*، جلد اول: گذشتهٔ باستانی ایران (تهران: سخن، ۱۳۷۴)، ص ۱۷۷.

۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۷۸۵؛ همچنین بنگرید به:

Chaumont, "Le culte d'Anāhītā à Sraxr et les premiers Sassanides," pp. 172-173.

۶. اکبرزاده، ص ۷۱ و ۸۸ و ۱۰۴؛ رجعی، «کرتیر و سنگ‌نیشتهٔ او در کعبهٔ زردشت»، ص ۶۵-۶۶؛

Chaumont, "Anāhīd, iii. The cult and its diffusion," vol. 1, p. 1008.

«به اصطخر پارس کوهی است، کوه نفشت [= نقشت] گویند کی همه صورت‌ها و کنده‌گری‌ها از سنگ خارا کرده‌اند و آثار عجیب اندر آن نموده و این کتاب زند و یازند آنجا نهاده بود.»^۱ گشتاسپ آتشکده‌هایی ساخت که یکی نیز «آتشکدهٔ اصطخر پارس» بود و یک هنگام نیز گشتاسپ «خویشتن به پارس بر کوه نفشت رفت کی یاد کرده آمد و به خواندن کتاب زند و تأمل آن و عبادت کردن مشغول گشت.»^۲ ابن بلخی در سرگذشت ساسان روایت می‌کند که پس از مرگ بهمن، «ساسان زاهد گشت و به عبادت مشغول شد در کوه... و طبقهٔ سوم از ملوک فرس کی ایشان را ساسانیان گویند از نسل این ساسان‌اند کی زاهد شد.»^۳ این «کوه نفشت کی کتاب زند، کی زردشت آورد آنجا نهاده بود، هم به نزدیک اصطخر» بود.^۴ پس چنانکه پیداست، کوه نقش رستم است که احتمالاً به دلیل وجود سنگ‌نگاره‌هایش («صورت‌ها و کنده‌گری‌ها») کوه «نقشت» (کوه نقش و نگاره‌ها) و یا شاید برای کتیبه‌های آرامگاه داریوش بزرگ (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد) و نیز احتمالاً کتیبه‌های کعبهٔ زردشت، «کوه نفشت» (کوه نوشته‌ها) نامیده می‌شده است. از سوی دیگر، در کتاب پهلوی دینکرد نیز آمده است که رونوشتی از اوستا را در «دژ نبشت» (dizī nibišt) نگهداری می‌کرده‌اند^۵ و این نام، «کوه نفشت» (کوه نوشته‌ها) را به یاد می‌آورد. به باور هنینگ، این دژ نبشت یا دژ نوشته‌ها و بایگانی‌ها می‌تواند همین ساختمان کعبهٔ زردشت باشد.^۶ آنچه این گمان را نیرو می‌بخشد، گذشته از اشارهٔ ابن بلخی، این گزارش ارداویراف‌نامه است که «دین یعنی همهٔ اوستا و زند با آب زر بر روی پوست‌های آراستهٔ گاو نوشته و در استخر پابگان در دژ نبشت نهاده شده بود.»^۷ بنابراین، از اشارهٔ ابن بلخی، و البته دینکرد، برمی‌آید که در اصطخر و در نزدیکی کوه نقش‌ها یا نوشته‌ها، هم آتشکده و هم ساختمانی برای نگهداری دفترهای دینی وجود داشته است و ساسانیان باور داشته‌اند که نیای دور آنها، ساسان پسر بهمن کیانی، در این کوه یا به سخن دیگر در این آتشکده و بایگانی دفترهای دینی به ستایش خداوند می‌پرداخته است.

۱. ابن بلخی، ص ۴۹-۵۰.

۲. همان، ص ۵۰-۵۱.

۳. همان، ص ۱۵ و ۱۹-۲۰ و ۵۴.

۴. همان، ص ۱۲۸.

۵. دینکرد چهارم، ص ۳۲ و ۶۳؛ همچنین بنگرید به: محمدتقی راشد محصل، اوستا، ستایش‌نامهٔ راستی و یابی (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۳۹-۴۰.

۶. ارداویراف‌نامه (متن پهلوی، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمهٔ متن پهلوی، واژه‌نامه)، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار (تهران: انتشارات معین-انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۸۲)، ص ۴۲، پانوش ۱۰؛ تورج دریایی، شهرستان‌های ایران‌شهر: نوشته‌ای به زبان فارسی میانه دربارهٔ تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران، با آوانویسی، ترجمهٔ فارسی و یادداشت‌ها، ترجمهٔ شهرام جلیلیان (تهران: توس، ۱۳۸۸)، ص ۵۳.

۷. ارداویراف‌نامه، ص ۴۲.

«اردشیر الموبد» یا «اردشیر المؤید»؟

جم در بخش دیگری از پژوهش خود به این نکته می‌پردازد که چند پژوهنده ایرانی بر پایه روایت ابن قتیبه دینوری در کتاب *عیون الأخبار*، اردشیر بابکان را «موبد» و بنابراین دارای تباری روحانی انگاشته‌اند،^۱ و بنیاد این مدعا «چاپ مغلوط و غیرانتقادی دارالکتب المصریه قاهره از *عیون الأخبار* (۱۳۴۳ق/۱۹۲۵م، ۷/۱) ابن قتیبه» است که اندرزی از اردشیر بابکان را بازگو می‌کند و این اندرز چنین است: «من اردشیر الموبد ذی البهَاء ملک الملوک و وارث العظماء.» سپس جم می‌گوید:

ناشر که ظاهراً از روی چاپ قدیم بروکلیمان این کتاب را تهیه کرده است، ضبط نسخه بدل (نسخه کوپولو، ۵۹۴ق؟) چاپ بروکلیمان را که در حاشیه ذکر شده بود، یعنی «الموبد» را به جای «المؤید» به متن برده است. در چاپ بروکلیمان از *عیون الأخبار*، مطابق نسخه موزه آسیایی سنت پترزبورگ، اردشیر بابکان خود را چنین معرفی می‌کند: «من اردشیر الموبد ذی البهَاء ملک الملوک و وارث العظماء» (ابن قتیبه، ۱۹۰۰، ۲۴/۱) و ضبط صحیح هم همان است.^۲

جم اشاره دارد که این اندرز اردشیر با همان ضبط ناصحیح در برخی از چاپ‌های کتاب *عقد الفرید* هم دیده می‌شود، اما در چاپ‌های بهتر *عقد الفرید* و در *صبح الأعشی قلشندی* و نیز در کتاب متأخری چون *ریاض الفردوس خانی ضبط صحیح آمده است*. سرانجام اینکه، جم «ملک الملوک» را برگردان «sāhān-šāh» و «ذی البهَاء» را هم احتمالاً معادل «xwarrahōmand» فارسی میانه می‌داند و «المؤید» را بیشتر یادآور القاب رایج در دوره اسلامی می‌انگارد که نزد فرمانروایان مسلمان همچون نوح بن نصر سامانی (۳۳۱-۳۴۳ق) کاربرد داشته است.^۳

پیش از گفت‌وگو درباره نادرستی برخی از این برداشت‌های جم، باید یادآور شویم که چاپ دارالکتب المصریه به کوشش احمد زکی عدوی در قاهره (۱۳۴۳-۱۳۴۹ق/۱۹۲۵-۱۹۳۰م)، بر بنیاد دو دست‌نوشته *عیون الأخبار* انتشار یافته است: یکی نسخه تصویری از دست‌نوشته کامل کتابخانه کوپولو استانبول به شماره ۱۳۴۴ که در دارالکتب المصریه به شماره «۴۲۹۷ ادب» نگهداری می‌شود. خط دست‌نوشته کوپولو، غیرواضح و دارای تحریف و تصحیف و اشتباه است و واژه‌ها حرکت‌گذاری نشده‌اند. این دست‌نوشته را ابراهیم بن عمر بن محمد بن علی الواعظ الجزری در سال ۵۹۴ هجری قمری فراهم

۱. پژوهندگانی که جم به آنها اشاره کرده است، اینهایند: محمدعلی امام‌شوشتری، «پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی (حکومت)»، بررسی‌های تاریخی، ش ۸ (۱۳۴۶)، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ مجتبیایی، ص ۹۷. پانوشت: ایمان‌پور، «هیانی نفوذ و مقام روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی»، ص ۲۷۹.

۲. جم، ص ۵۱-۵۲.

۳. همان، ص ۵۲.

آورده است. در دارالکتب المصریه هنگام تصحیح و انتشار *عیون الأخبار*، برای تصحیح نسخه تصویری شماره «۴۲۹۷ ادب»، این نسخه با یک نسخه تصویری از دست‌نوشته کتابخانه پترزبورگ (لنین‌گراد) - که با شماره «۵۵۴۹ ادب» در دارالکتب المصریه نگهداری می‌شود - تطبیق داده شد که تنها جزء اول و دوم کتاب *عیون الأخبار* را دارد و خط آن واضح و بیشتر واژه‌ها حرکت‌گذاری شده‌اند. نسخه دیگری که در دارالکتب المصریه از آن استفاده شد، کتاب *عیون الأخبار* تصحیح کارل بروکلمان است که از بخش‌ها یا کتاب‌های دهگانه *عیون الأخبار*، تنها چهار کتاب اول را شامل می‌شود و بین سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۸ م در ویمار، برلین و استراسبورگ انتشار یافت. خود بروکلمان در مقدمه کوتاه خود در تصحیح *عیون الأخبار* توضیح می‌دهد که بنیاد کار او نیز یکی دست‌نوشته کتابخانه پترزبورگ (لنین‌گراد) است که تنها جزء اول و دوم را دارد و آن را دست‌نویس «پ» می‌نامد و دیگری دست‌نویس کامل کتابخانه کوپرولو استانبول به شماره ۱۳۴۴ که آن را دست‌نویس «ک» نامیده است.^۱ بنابراین، پیداست که برخلاف گفته جم، ناشر کتاب *عیون الأخبار*، یعنی دارالکتب المصریه، صرفاً کتاب را «از روی چاپ قدیم بروکلمان» تهیه نکرده است، بلکه در تصحیح خود همه نسخه‌ها و نیز چاپ بروکلمان را پیش چشم داشته و اگر در این تصحیح لقب اردشیر را «المؤبد» آورده و نه «المؤبد»، به این دلیل است که در نسخه کوپرولو به تاریخ سال ۵۹۴ هجری قمری به‌راستی «المؤبد» آمده است، نه اینکه بدون دلیل یک ضبط در حاشیه چاپ بروکلمان را به متن برده باشد.

اینکه جم چاپ دارالکتب المصریه از *عیون الأخبار* را «مغلوط و غیرانتقادی» می‌داند، شگفت‌آور است، چرا که با نگاهی گذرا به این کتاب می‌توان دریافت که یکی از بهترین چاپ‌های *عیون الأخبار* است همراه با پیشگفتاری مفصل درباره ابن قتیبه دینوری و آثار او، معرفی کتاب *عیون الأخبار* و دست‌نوشته‌های آن، و نیز پانوشته‌ها و توضیحات فراوان در بسیاری از صفحات کتاب. حتی پس از چاپ کتاب *عیون الأخبار* از سوی دارالکتب المصریه، بروکلمان در مقاله‌ای که آن را برای *مجلة المجمع اللغة العربیه* در دمشق فرستاد، از این چاپ ستایش کرد و آن را یکی از بهترین تصحیحات کتاب‌ها در شرق خواند، نه «مغلوط و غیرانتقادی». البته بروکلمان در این مقاله برخی تصحیحات را به مصحح کتاب پیشنهاد داد که یکی از آنها همین خواندن «المؤبد» به جای «المؤبد» است و دلیل این پیشنهاد را نیز چنین آورد

۱. بنگرید به: ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، *عیون الاخبار*، المجلد الاول (القاهره: المؤسسة المصریه العامه للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، ص ۱۳-۱۴؛ همچنین:

Ibn Qutaiba's *Ujūn al-Aḥbār* (*Nach den Handschriften zu Constantinopel und St. Petersburg*), herausgegeben von Carl Brockelmann (Berlin: Emil Felber, 1900), p. 24.

که «فَأَنَّ مَلِكَ الْفَرَسِ لَيْسَ بِمُؤَيَّدٍ» (چون پادشاه ایران موبد نیست)^۱، اما بروکلن که در چاپ خود از *عُيُونُ الْأَخْبَارِ* «اردشیر المُؤَيَّد» آورده است و در پانویست اشاره دارد که در نسخه کوپرلو «المُؤَيَّد» آمده است،^۲ گویا دلیلی برای این گزینش ندارد مگر اینکه چون شاه ایران موبد نبوده است، پس باید «المُؤَيَّد» درست باشد. جم نیز بدون دلیل و پس از اینکه چاپ دارالکتب المصریه را «مغلوط و غیرانتقادی» و چاپ بروکلن را «انتقادی» می خواند، همدستان با بروکلن «اردشیر المُؤَيَّد» را ضبط صحیح می داند. نکته دیگر اینکه بروکلن و نیز دارالکتب المصریه هنگام معرفی نسخه های *عُيُونُ الْأَخْبَارِ*، آورده اند که نسخه کتابخانه کوپرولو استانبول را ابراهیم بن عمر بن محمد بن علی الواعظ الجزری در سال ۵۹۴ هجری قمری فراهم آورده است و هیچ تردیدی درباره این سال ندارند، اما جم در مقاله خود، به نادرست، هم این نسخه را «نسخه بدل» نامیده است و هم بدون دلیل در کنار سال ۵۹۴ ق یک علامت سؤال قرار داده است؛ شاید برای اینکه از اعتماد خواننده مقاله خود به نسخه کوپرلو بکاهد! چنانکه آمد، نسخه کتابخانه کوپرولو استانبول متن کامل *عُيُونُ الْأَخْبَارِ*، و نسخه کتابخانه پترزبورگ (لنین گراد) تنها جزء اول و دوم کتاب را دارد، پس چگونه نسخه کامل کوپرلو «نسخه بدل» است؟! خود بروکلن نیز آورده است که بنیاد کار او هر دو نسخه بوده و پانویست های تصحیح او نیز گواه است که چگونه در موارد متعدد ضبط نسخه کوپرلو را در متن آورده و ضبط نسخه دیگر را به حاشیه برده است.

جم که معادل «مَلِكُ الْمُلُوكِ» و معادل احتمالی «ذی البهَاء» را در فارسی میانه آورده است، هیچ معادلی برای «المُؤَيَّد» ندارد و ناگزیر آن را یادآور القاب رایج در دوره اسلامی می انگارد، و این البته روشنگر نیست و نمی دانیم چه نتیجه ای از این همانندی می توان گرفت. آیا این احتمال وجود دارد که در نسخه ها «المُؤَيَّد» و «المُؤَيَّد» را به جای هم نوشته باشند؟ یکی از مترجمان شناخته شده خدای نامه پهلوی در سده های آغازین اسلامی بهرام بن مردانشاه، موبد و لایت شاپور در استان پارس، است^۳ که چندین دست نویس خدای نامه را گردآوری و با تطبیق و اصلاح آنها، کتاب *تاریخ ملوک بنی ساسان* را

۱. کارل بروکلن، «تصحیحات کتاب *عُيُونُ الْأَخْبَارِ* تألیف ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الذینوری، المطبوع فی مطبعة دارالکتب المصریه ۱۳۴۳-۱۳۴۹»، *المجمع اللغة العربیه بدمشق*، المجلد الرابع عشر (آذار و نیشان، ۱۹۳۶، الجزء ۳ و ۴)، ۱۱۲/۱۱۱/۱۱۲-۱۲۶.

2. Ibn Qutaiba's *'Ujūn al-Aḥbār* (Nach den Handschriften zu Constantinopel und St. Petersburg), p. 24.

۳. حسن بن حمزه اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۷ و ۱۹؛ محمد بن اسحاق بن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد (تهران: اساطیر با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها، ۱۳۸۱)، ص ۴۴۶؛ بیرونی، ص ۱۲۴ و ۶۰۰؛ *مجموع التواریخ و القصص*، به تصحیح محمد تقی بهار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳)، ص ۲ و ۵ و ۵۸ و ۶۵ و ۸۳-۸۴؛ همچنین بنگرید به: محمد محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد چهارم: *زبان فارسی همچون مایه و مددکاری برای زبان عربی در نخستین قرن های اسلامی* (تهران: توس، ۱۳۸۰)، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ یا کوهامین آنتیلا، *خدایانامگ: شاهنامه فارسی میانه*، ترجمه مهناز بابایی (تهران: مروارید، ۱۳۹۹)، ص ۹۱-۹۲.

تألیف کرده است.^۱ اگرچه منابع تاریخی این مترجم-تاریخ‌نگار ایرانی را آشکارا موبد یا موبدِ ولایت شاپور خوانده‌اند،^۲ و پیداست که او موبدی آگاه و فرهیخته بوده که از روی چندین دست‌نوشته خدای‌نامه، تاریخ ساسانیان را تألیف کرده است؛ در تاریخ بلعمی نام او «بهرام المُوید» آمده^۳ و نه بهرام المُوید. اگرچه این تنها یک نمونه است، اما نشان می‌دهد که احتمال نوشته شدن «المُوید» به جای «المُوید» در نسخه‌ها وجود داشته است و آمدن «اردشیر المُوید» به جای «اردشیر المُوید» در یک نسخه کتاب *عیون الأخبار* می‌تواند نمونه دیگری از این احتمال باشد.

از سوی دیگر در *شاهنامه* نیز پاره‌ای از پادشاهان ایرانی «شاه-موبد» هستند، چنانکه از زبان جمشید می‌شنویم که «منم گفت با فرّه ایزدی؛ همم شهریاری و هم موبدی.» منوچهر نیز می‌گوید که «همم دین و هم فرّه ایزدی؛ همم بخت نیکی و دست بدی» و پهلوانان او را آفرین می‌گویند که «ترا باد جاوید تخت ردان؛ همان تاج و هم فرّه موبدان.» حتی خسرو پرویز هم «شاه-موبد» است و او را چنین می‌خوانند «که هم شاه و هم موبد و هم ردی؛ مگر بر زمین فرّه ایزدی.»^۴ همچنین باید یادآور شد که شاپور دوم در یک متن سُریانی، «مغ و خدا» نامیده شده است.^۵ بنابراین، «موبد» نامیده شدن اردشیر در *عیون الأخبار* در چارچوب اندیشه همزادی دین و شهریاری در فرهنگ ساسانیان است و دلیلی ندارد که همچون بروکلمان، و سپس جم، آن را نادرست بدانیم.

تبار ساسانیان: روحانی نه شاهانه

به باور ما، خاستگاه و تبار روحانی ساسانیان در رویکردها و سیاست‌های آنها نیز پیداست. برآمدن ساسانیان و شاید آگاهی یهودیان و مسیحیان از تبار روحانی ساسانیان بود که مایه ترس و نگرانی آنها شد و این ترس چندان بیهوده نبود، چون ساسانیان سال‌ها می‌انگاشتند که می‌توانند همه غیر زردشتیان را به کیش خود درآورند و به ستایش «خورشید» و «آتش» وادار کنند.^۶ خیزش ساسانیان در پارس یک نوزایی ملی و دینی بود و رویکرد و سیاست ایرانیان درباره غیر زردشتیان ایران و چگونگی رویارویی با جهان انیرانی دگرگون شد. ساسانیان از دل استان پارس و از درون آتشکده آنهایتا در اصطخر خیزش

۱. حمزه اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۷ و ۱۹؛ ابن ندیم، ص ۴۴۶؛ بیرونی، ص ۱۲۴؛ *مجمّل التواریخ و القصص*، ص ۲ و ۵ و ۵۸ و ۶۵ و ۸۳-۸۴.

۳. بلعمی، ص ۸۵.

۴. ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر یکم، به کوشش جلال خالقی مطلق (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳)، ص ۴۱ و ۱۶۱ و ۱۶۳؛ فردوسی، دفتر ششم، ص ۲۶۹؛ همچنین بنگرید به: مجتبابی، ص ۹۸-۱۰۰.

۵. ویدن‌گرن، ص ۴۳۴.

۶. تذکره آریلا (وقایعنامه آریلا)؛ متن کهن اثر مؤلف ناشناس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۷۱؛ ویدن‌گرن، ص ۳۴۱.

خود را برای نابودی اشکانیان آغاز کرده و با بردباری دینی آنها بیگانه و ناهمداستان بودند. دین زردشتی می‌کوشید «دین دولتی» ایرانیان شود و روحانیون زردشتی از آغازین روزهای خیزش ساسانیان با آنها همراه و همدل بودند.^۱ همداستانی روحانیون زردشتی با اردشیر بابکان و تأیید سیاست‌ها و کارهای او، به باور ما، یکی دیگر از نشانه‌های تبار روحانی اردشیر است و اینکه روحانیون زردشتی در حقیقت اردشیر و پدران او را همتای خود و روحانی می‌شناخته‌اند. برجسته‌ترین روحانی این روزگار تنسر بود که همراهی او با اردشیر برای گردآوری متن‌های دینی زردشتی و ویرایش و تفسیر اوستا، چنانکه آمد، در دینکرد بازگو شده و در دیگر منابع تاریخی نیز به تلاش او برای آگاهانیدن مردم از خیزش اردشیر بابکان و تأیید سیاست‌های او پرداخته شده است.^۲ یکی از این منابع خود «نامهٔ تنسر به گشنسپ» است که آن را تنسر، هیربدان هیربد دورهٔ اردشیر بابکان، در پاسخ به گشنسپ، «شاه و شاهزادهٔ طبرستان و پدشخوارگر و گیلان و دیلمان و رویان و دماوند»، نوشته است که با نگرانی به پاره‌ای از فعالیت‌های پادشاه تازه ایران می‌نگریست و از فرمانبرداری او خودداری می‌ورزید. تنسر به همهٔ پرسش‌ها و نگرانی‌های گشنسپ پاسخ می‌دهد و سخت از سیاست‌ها و برنامه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی اردشیر دفاع می‌کند.^۳ آگائیس نیز اگر اردشیر را آگاه به آیین‌های مغی می‌داند و از ارجمند شدن مغ‌ها در پیوند با قدرت گرفتن اردشیر سخن می‌گوید، به همین تبار روحانی اردشیر و همراهی مغ‌ها با او اشاره می‌کند. به دلیل این خاستگاه و تبار روحانی بود که اردشیر دین و پادشاهی را همچون دو برادر همزاد می‌انگاشت و دین را بنیاد پادشاهی و پادشاهی را پاسدار و نگهبان دین می‌دانست؛^۴ شهریاری خود را هدیه‌ای ایزدی و خواست اهورامزدا می‌دید و در سنگ‌نگاره‌ها نماد شهریاری خود را از اهورامزدا می‌گرفت؛^۵ سرهای بریدهٔ هم‌اوردان خود را از مرو خراسان به آتشکدهٔ آن‌اهیتا در اصطخر پارس پیشکش می‌داد؛^۶ در سکه‌ها و یگانه کتیبه‌اش

۱. برای این پیوند روحانیون با پادشاهان، بنگرید به: آر. سی. زئر، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمهٔ تیمور قادری (تهران: فکر روز، ۱۳۷۵)، ص ۳۰۱-۳۲۶؛ آر. سی. زئر، زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمهٔ تیمور قادری (تهران: فکر روز، ۱۳۷۵)، ص ۷۱-۹۳؛ ویدن گرن، ص ۳۳۹-۴۳۷؛ تفضلی، «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دورهٔ ساسانی»، ص ۷۲۱-۷۲۷؛ ایمان پور، «نقش روحانیون زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی و دیانت زرتشتی»، ص ۲۱۱-۲۳۴. ۲. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۹۲-۹۴؛ ابوعلی احمد بن محمد مسکویه‌رازی، *تجارب الأمم*، ترجمهٔ ابوالقاسم امامی، ج ۱ (تهران: سروش، ۱۳۶۹)، ص ۱۱۴؛ ابن بلخی، ص ۶۰. ۳. جلیلیان، *نامهٔ تنسر به گشنسپ*، ص ۷۱-۱۲۴.

۴. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ مسکویه‌رازی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ فردوسی، *دفتر ششم*، ص ۲۳۱. ۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۵۸۳؛ بلعی، ص ۶۱۴-۶۱۵؛ همچنین: کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۳۹-۱۴۱؛ رمان گیرشمن، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمهٔ بهرام فره‌وشی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ هرمان، *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ص ۹۵-۹۶؛ علی‌رضا شاپور شهپازی، *شرح مصور نقش رستم فارس* (شیراز: بنیاد تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۷)، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ H. Lushey, "Ardašīr I. ii. Rock Reliefs," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. II (Routledge & Kegan Paul, 1986), pp. 377-381.

۶. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۵۸۳؛ همچنین: شهرام جلیلیان، «اردشیر بابکان و خدایانو آن‌اهیتا»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)*، س ۲۸، ش ۳۷، پاییز ۱۳۹۷، ص ۳۵-۵۶.

خود را «پرستنده اهورامزدا» و دارنده «چهره از ایزدان» می‌خواند^۱ و در سرزمین‌هایی که می‌گشود آتشکده‌ها می‌ساخت.^۲ همچنین در سنت زردشتی، اردشیر بابکان شاهی دیندار و ستوده زردشتی است و به‌ویژه از تلاش او برای گردآوری نوشته‌های دینی زردشتی در همراهی با روحانیون زردشتی و یکپارچه کردن ایرانشهر و گسترش دین زردشتی ستایش‌ها شده است.^۳ به گزارش یک منبع سریانی، اردشیر حکومت سرزمین‌هایی را که می‌گرفت به موبدان و مرزبانان می‌سپرد، آتشکده‌ها بنیاد می‌نهاد و از مردم می‌خواست خورشید و آتش را ستایش کنند.^۴ پس از اردشیر هم پسرش شاپور آتش‌های بهرام برای شادی روان خود و دیگر هموندان خاندان ساسانی نشانید،^۵ و حتی بزرگانی چون ابنون، رئیس تشریفات شبستان شاپور نیز با هزینه خود آتشکده بنیاد می‌نهادند.^۶ چگونه خاندانی بدون خاستگاه و تبار روحانی، به یک‌باره دوشادوش روحانیون زردشتی برای رسمیت بخشیدن به دین زردشتی تلاش می‌کند؟ بنیانگذار این شاهنشاهی با همراهی روحانیون زردشتی متن‌های مقدس را گردآوری می‌کند و دیگر جانشینان او نیز در این راه تلاش‌ها می‌کنند.^۷ با این تبار روحانی بود که ساسانیان، از آغازین روزهای تاریخ خود،

۱. عربیان، ص ۲۷-۳۰؛ لکوئین، *تلمن ایران ساسانی*، ص ۲۶۴-۲۷۲؛ مایکل آلام، «مسکوکات اوایل حکومت ساسانی»، *عصر ساسانی (ایده ایران)*، ویراستاران: وستا سرخوش کرئیس و سارا استوارت؛ ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳)، ص ۲۹-۳۵. Michael Back, *Die Sasanidischen Staatsinschriften, Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften*, Acta Iranica 18 (Leiden: E.J. Brill, 1978), pp. 281-282, 499.

۲. بنگرید به: تذکره آریلا (وقایعنامه آریلا)، ص ۷۱؛ کارنامه اردشیر بابکان، ص ۴۷-۴۹ و ۵۱ و ۸۷ و ۱۱۱؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۵۸۲؛ بلعمی، ص ۶۱۳-۶۱۴؛ فردوسی، *دفتر ششم*، ص ۱۶۵؛ حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی (تهران: توس، ۱۳۶۱)، ص ۷۰-۷۱ و ۷۶-۷۷؛ همچنین: عباس گروسی، «آتشکده بهرام از بناهای اردشیر بابکان در خیر استهبان»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۱۱، ش ۵ (آذر و دی ۱۳۵۳)، ص ۱۰۷-۱۴۴.

۳. بنگرید به: فرنیخ دادگی، *بندهشن*، ص ۱۴۰؛ دینکرد چهارم، ص ۳۳ و ۴۴؛ زند بهمن یسن، *تصحیح متن*، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها از محمدتقی راشد محصل (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۳-۴؛ و نیز: ویدن گرن، ص ۳۳۹-۳۴۲؛ دوشن گیمین، *دین ایران باستان*، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ دوشن گیمین، «دین زرتشت»، ص ۳۰۱-۳۰۶؛ زرن، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ص ۳۰۱-۳۰۶؛ نیبرگ، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ Josef Wiesehöfer, "Ardašir I, i. History," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. II (London, Boston and Henly: Routledge & Kegan Paul, 1986), p. 376.

۴. تذکره آریلا (وقایعنامه آریلا)، ص ۷۱؛ ویدن گرن، ص ۳۴۱.

۵. عربیان، ص ۷۲؛

Back, p. 330;

اناهیت گنور گیونا پریخانیان، «جامعه و قانون ایرانی»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم-تخست دوم)*، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۵۰-۵۱.

۶. محمود طاووسی، «آتشدان برم دلک و نتیجه تاریخی آن»، *مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون* (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵)، ص ۲۰۵-۲۱۲؛ سیروس نصرالله‌زاده، «پهلویات کتیبه‌ای ۱: مروری بر کتیبه ابنون در برم دلک از دوره شاپور اول»، *جشن نامه دکتر بدرالزمان قریب*، به کوشش زهره زرتشت‌ناس و ویلا ندف (تهران: طهوری، ۱۳۸۷)، ص ۱۸۷-۲۰۶.

۷. گذشته از اردشیر بابکان، در سنت زردشتی از تلاش‌های شاپور یکم، شاپور دوم و خسرو انوشیروان نیز برای گردآوری متن‌های دینی زردشتی ستایش شده است (بنگرید به: ویدن گرن، ص ۳۴۲-۳۶۰؛ زرن، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ص ۳۰۱-۳۰۶؛ کارلو ج. چرتی، *ادبیات پهلوی*، ترجمه پانتا آریا (تهران: نشر فرزاد روز، ۱۳۵۹)، ص ۵۱-۵۳؛

M. Shaki, "The Dēnkard Account of the History of the Zoroastrian scriptures," *Archiv Orientalni* 49, 1981, pp. 114-125.

فرمانروایی ایرانشهر را حق ایزدی خود می‌انگاشتند و خود را شهریارانی دارای فرّه شاهی و کارگزار و نماینده خدایان می‌شناختند. آنها در سنگ‌نگاره‌ها، سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها بر این شاهی مقدّس تأکید می‌کردند و از نمادهای دینی زردشتی و القاب و عناوین دینی سود می‌جستند. نیز هنگام به تخت برآمدن هر پادشاه به نام او آتش مقدّسی روشن می‌شد که نماد دین زردشتی بود. با رویکرد دینی و در حمایت از دین زردشتی بود که آتشکده‌ها و بنیادهای دینی ساخته می‌شدند و همواره روحانیون زردشتی در پیگرد و آزار بدعت‌گذاران و گهگاه مسیحیان و یهودیان همراهی می‌کردند.^۱ و این همه به تبار روحانی ساسانیان و رویکرد دینی آنها در شهریاری بازمی‌گشت.

نتیجه‌گیری

به باور ما، استدلال‌ها و برداشت‌های پدram جم درباره تبار اشرافی ساسانیان و روحانی تبار نبودن آنها پذیرفتنی نیستند و از روایت‌های طبری و بلعمی درباره سرپرستی و نگهداری آتشکده آنها در اصطخر به دست ساسان و بابک آشکارا برمی‌آید که ساسان و بابک، هر دو، روحانی بوده‌اند. جم تبارنامه اشرافی و شاهانه ساسانیان آغازین در این روایت‌ها را بی‌چون و چرا می‌پذیرد و نادیده می‌انگارد که ساسانیان همسو با برنامه‌های خود در یکپارچه گردانیدن ایرانشهر، برای خود تبارنامه‌ای شاهانه ساختند که آنها را به کیانیان یا پادشاهان ایرانی پیش از اسکندر پیوند می‌داد. ساسانیان روحانی تبار، جنگاورانی بزرگ نیز شدند و در هم‌آوردی با امپراتوری روم و دیگر همسایگان نآرام ایرانشهر بیش از چهار سده فرمانروای ایران بودند و تبار روحانی آنها در سایه تبارنامه ساختگی شاهانه آنها رنگ باخت و تنها در لابه‌لای برخی منابع این تبار روحانی ساسانیان به چشم می‌آید. روایت آگائیس درباره پابندی اردشیر بابکان به آیین‌های معی و جادویی و برگزاری این آیین‌ها از سوی خود اردشیر نیز گواه این تبار روحانی ساسانیان آغازین است و برداشت جم از روایت آگائیس بدون توجه به کل این روایت است و از این رو پذیرفتنی نیست. همچنین اگر در *عیون الأخبار* اردشیر بابکان «*ال مؤید*» نامیده شده است، اشاره به روحانی تبار

۱. برای آگاهی درباره این سیاست‌ها و رویکردها در تاریخ ساسانیان، بنگرید به: ابوالعلاء سودآور، *قره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان* (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴)، ص ۶۱-۹۸؛ تورج دریایی، «مقام سلطنت در ایران اوایل دوره ساسانی»، *عصر ساسانی (آیة ایران)*، ویراستاران: وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳)، ص ۸۷-۹۹؛ آنتونیو پانینو، «پادشاهی مقدس و دیگر جنبه‌های نمادین سلطنتی در ایدئولوژی هخامنشیان و ساسانیان»، گردآورنده تورج دریایی، ترجمه مهناز بابایی (تهران: مؤسسه آبی پاریس؛ انتشارات پل فیروزه، ۱۳۹۹)، ص ۶۷-۹۵؛ شهرام جلیلیان، «ستیزه‌خاندان‌های نژاده با انکاره حق ایزدی شهریاری ساسانیان»، *مجله جستارهای تاریخی*، س ۸، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، ص ۵۵-۸۳.

J. K. Choksy, "Sacral kingship in Sasanian Iran", *Bulletin of the Asia Institute* 2, 1988, pp. 35-52; Antonio Panaino, "The King and the Gods in Sasanian Royal Ideology", in R. Gyselen (ed.), *Sources pour l'histoire et la géographie du monde iranien (224-710)* (Res Orientales 18, 2009), pp. 209-256; B. Overlaet, "And Man Created God? Kings, Priests and Gods on Sasanian Investiture Reliefs," *Iranica Antiqua* 48, 2013, pp. 313-354.

بودن ساسانیان و همزادی دین و شهریاری در اندیشهٔ اردشیر بابکان دارد و برخلاف دیدگاه جم نباید پنداشت که ضبط «اردشیر المُوید» که در نسخهٔ موزهٔ آسیایی پترزبورگ (لنین‌گراد) آمده است، درست‌تر از ضبط «اردشیر ال‌مُوید» است که در نسخهٔ کتابخانهٔ کوپرولو استانبول دیده می‌شود. گذشته از اینها، حمایت روحانیون زردشتی از ساسانیان و رویکرد پادشاهان ساسانی به دین زردشتی که در منابع تاریخی و باستان‌شناختی این دوره بازتابی روشن دارد و تلاش آنها برای رسمیت بخشیدن به دین زردشتی از یک سو، و نابرداری در برابر غیر زردشتیان و مبارزه با بدعت‌گذاران از سوی دیگر، به تبار روحانی ساسانیان بازمی‌گردد.

کتابنامه

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتح، ترجمهٔ محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن بلخی، فارس‌نامه، به سعی و اهتمام و تصحیح: گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن قتیبهٔ دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم، عُیون الاخبار، المجلد الاول، القاهرة: المؤسسة المصریه العامه للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمهٔ محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱.
- ارداویراف‌نامه (متن پهلوی، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمهٔ متن پهلوی، واژه‌نامه)، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: معین-انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۸۲.
- اشه، زهام و شهین سراج، آذرباد مهرسپندان، تهران: فروهر، ۱۳۷۹.
- اکبرزاده، داریوش. سنگ‌نبشته‌های کرتیر موبدان موبد؛ شامل متن پهلوی، حرف‌نویسی، برگردان فارسی و یادداشت، تهران: پایزنه، ۱۳۸۵.
- امام‌شوشتری، محمدعلی. «پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی (حکومت)»، بررسی‌های تاریخی، ش ۸، ۱۳۴۶، ص ۲۲۷-۲۰۷.
- ایمان‌پور، محمدتقی و گلاره امیری. «جایگاه دینی آذربایجان در دورهٔ ساسانی»، فصلنامهٔ علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، ش ۲۱، دورهٔ جدید، ش ۱۰، پیاپی ۹۳، تابستان ۱۳۹۰، ص ۴۱-۶۲.
- ایمان‌پور، محمدتقی. «نقش روحانیون زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی و دیانت زرتشتی»، فصلنامهٔ مطالعات تاریخی، ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۶، ص ۲، تابستان ۱۳۶۹، ص ۲۱۱-۲۳۴.
- _____ «مبانی نفوذ و مقام روحانیون زرتشتی در دورهٔ ساسانی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱ و ۲، ص ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۱، ص ۲۷۳-۲۸۸.

الرام، مایکل. «مسکوکات اوایل حکومت ساسانی»، *عصر ساسانی (ایده ایران)*، ویراستاران: وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه محمدتقی ایمان پور و کیومرث علی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳، ص ۲۹-۴۹.

آنتیلا، یاکوهامین. *خداینامگ: شاهنامه فارسی میانه*، ترجمه مهناز بابایی، تهران: مروارید، ۱۳۹۹.

بروسیوس، ماریا. *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸.

بروکلمان، کلان. «تصحیحات کتاب *عیون الاخبار* تألیف ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، المطبوع فی مطبعه دارالکتب المصریه ۱۳۴۳-۱۳۴۹»، *المجمع اللغه العربیه بدمشق*، المجلد الرابع عشر، آذار و نيسان، ۱۹۳۶، الجزء ۳ و ۴، ۱۱۱-۱۲۶.

بلادزی، احمد بن یحیی. *فوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح استاد علامه محمد فرزاد، تهران: سروش، ۱۳۶۴.

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار، ۱۳۸۵.

بندهشن. نویسنده: *فَرْنَبَع داذگی*؛ گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۸۰.

بویس، مری. *زردشتیان: باورها و آداب و رسوم آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

بیانی، شیرین. *شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

بیرونی، ابوریحان. *آثار باقیه (از مردمان گذشته)*، ترجمه و تعلیق: پرویز سیپتمان (ادکائی)، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.

پانایو، آنتونیو. «پادشاهی مقدس و دیگر جنبه‌های نمادین سلطنتی در ایدئولوژی هخامنشیان و ساسانیان»، گردآورنده:

تورج دریایی، ترجمه مهناز بابایی، تهران: مؤسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه، ۱۳۹۹، ص ۶۷-۹۵.

پریخانیان، اناهیت گئورگیوفا. «جامعه و قانون ایرانی»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، جلد سوم -

قسمت دوم، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷،

ص ۱۱-۶۹

پورداد، ابراهیم. *فرهنگ ایران باستان*، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.

پورشریعتی، پروانه. *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها)*، ترجمه

آوا واحدی‌نوبی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.

پیرنیا، حسن. *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، تهران: نگاه، ۱۳۹۱.

تاریخ سیستان: نوشته به نیمه قرن پنجم هجری. ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.

تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم. به کوشش رضا انزایی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد: دانشگاه فردوسی

مشهد، ۱۳۷۳.

تذکره آریلا (وقایعنامه آریلا): متن کهن اثر مؤلف ناشناس. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: مرکز دایره‌المعارف

بزرگ اسلامی/مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۰.

تفضلی، احمد. «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی»، یکی قطره باران: جشن‌نامه استاد دکتر عباس

- زریاب‌خویی، به کوشش احمد تفضلی، تهران: ۱۳۷۰، ص ۷۲۱-۷۳۷.
- تفضلی، احمد. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۷۸.
- تقی‌زاده، سیدحسن. «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، *بیست مقاله تقی‌زاده*، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳-۲۳۱.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر*، ترجمه محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. *تاج آیین کشورداری در ایران و اسلام*، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۶.
- جلیلیان، شهرام. «اردشیر بابکان و خدایانو آناهیتا»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)*، س ۲۸، دوره جدید، ش ۳۷، پیاپی ۱۲۷، بهار ۱۳۹۷، ص ۳۵-۵۶.
- _____ «ساسان خودای: چهره‌های تاریخی یا افسانه‌ای؟» *فصلنامه تاریخ ایران*، ش ۵، پیاپی ۶۳/۵، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۷-۵۴.
- _____ «ستیزه‌خاندان‌های نژاده با انگاره حق ایزدی شهریار ساسانیان»، *مجله جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، س ۸، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۵۵-۸۳.
- _____ *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها/سمت، ۱۳۹۶.
- _____ *نامه تنسّر به گشنسپ: پیشگفتار تاریخی، زندگینامه تنسّر و تاریخ‌گذاری نامه او، متن، یادداشت‌ها، واژه‌نامه*، اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۶.
- جم، پدرام. «آیا ساسانیان روحانی تبار بودند؟» *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س ۱۱، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۴۳-۶۲.
- چرتی، کارلو ج. *ادبیات پهلوی*، ترجمه پانته آثریا، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۵۹.
- چوکسی، جمشید کرشاپ. *ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- حمزه اصفهانی، حسن. *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- خدادادیان، اردشیر. *ساسانیان*، تهران: به‌دیده، ۱۳۸۰.
- خطیبی، ابوالفضل. «نگاهی به کتاب نه‌یاه الأرب و ترجمه فارسی قدیم آن»، *نامه فرهنگستان*، س ۲، ش ۴، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۰-۱۴۹.
- دریایی، تورج. *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
- _____ *شهرستان‌های ایرانشهر: نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران*، با آوانویسی، ترجمه فارسی و یادداشت‌ها، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس، ۱۳۸۸.
- _____ «رازهای خاندان ساسان: اردشیر چه زمانی بر استخر حکومت می‌کرد؟» *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*،

ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱، ص ۱۷-۲۷.
 _____ «مقام سلطنت در ایران اوایل دوره ساسانی»، *عصر ساسانی (ایده ایران)*، ویراستاران: وستا سرخوش کربیس و سارا استوارت، ترجمه محمدتقی ایمان پور و کیومرث علی‌زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳، ص ۸۷-۹۹.

دوشن‌گیم، ژاک. «دین زرتشت»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم- قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱-۳۴۴.

_____ *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: نشر علم، ۱۳۸۵.

دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
 دینکرد چهارم، آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه، تدوین کنندگان پیشین: آذرفرینخ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، پژوهش: مریم رضایی، زیر نظر: سعید عریان، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳.

دینکرد هفتم، تدوین کنندگان پیشین: آذرفرینخ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه و یادداشت‌ها از محمدتقی راشدمحصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
 ذاکری، مصطفی. «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین»، *معارف*، دوره هفدهم، ش ۳، آذر- اسفند ۱۳۷۹، ص ۹۵-۱۳۰.

راشدمحصل، محمدتقی. *اوستا: ستایش‌نامه راستی و پاکی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲.
 رجبی، پرویز. «کرتیر و سنگ‌نبشته او در کعبه زردشت»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۶، شماره مسلسل ۳۳، ۱۳۵۰، ص ۳-۶۸.

_____ *هزاره‌های گمشده، ساسانیان: فروپاشی زمامداری ایران باستان*، جلد پنجم، تهران: توس، ۱۳۸۲.
 رحیملو، یوسف. «نگاهی به مسأله تبار در خاندان‌های پادشاهی ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۴۳، پاییز و زمستان ۱۳۶۹، ص ۵۹۴-۶۱۱.

روایت امید آسوهیستان. تدوین، آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: زهت صفای اصفهانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
روایت پهلوی. *متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.

زریاب‌خویی، عباس. *ساسانیان*، تهران: دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۴.

زرین‌کوب، روزبه و علی یزدانی‌راد، «تدابیر روحانیون زردشتی برای مقابله با تغییر دین به‌دینان (از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری)»، *دوفصلنامه جستارهای تاریخی*، س ۲، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۹-۱۲۶.

زرین‌کوب، روزبه. «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد دوم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۴۶۱-۵۷۴.

- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران (۱): ایران قبل از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- _____ روزگاران ایران، جلد اول: گذشته باستانی ایران، تهران: سخن، ۱۳۷۴.
- زند بهمن یسن. تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها از محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- زهر، آر سی. طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
- _____ زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
- سامی، علی. تمدن ساسانی، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- سبه‌نوس، اسقف براگراتونیک. تاریخ سبئوس، بر پایه ترجمه آر. دلبلیو. تامسون و مقابله با نسخه رابرت پتروسیان، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.
- سودآور، ابوالعلاء. قره‌ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- شاپور شهبازی، علیرضا. شرح مصور نقش رستم فارس، شیراز: بنیاد تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۷.
- _____ «خداینامه در متن یونانی»، سخنواره (پنج‌جاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز نائل خانلری)، به کوشش ایرج افشار و هانس روبرت رویمر، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۵۷۹-۵۸۶.
- _____ تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- شایبست ناشایست. متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، آوانویسی و ترجمه: کتابیون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- شایگان، محمدرحیم. «تحول مفهوم خودای خدا»، یشت فرزانی: جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی، به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسگر بهرامی، تهران: هرمس، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹-۳۳۴.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- شکی، منصور. «ساسان که بود؟»، ایران‌شناسی، س ۲، ش ۵، بهار ۱۳۶۹، ص ۷۸-۸۸.
- شپیمان، کلاوس. مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۴.
- طاووسی، محمود. «آتشدان برم دلک و نتیجه تاریخی آن»، مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵-۲۱۲.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. تاریخ الرسل والملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، ترجمه صادق نشأت، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- _____ تاریخ الطبری، تاریخ الامم والملوک، المجلد الأول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- _____ تاریخ‌نامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: سروش،

عریان، سعید. *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشگاه، ۱۳۸۲.
فرای، ریچارد نلسون. *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.

_____ *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفتر ششم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳.

_____ *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، دفتر هفتم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳.

_____ *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳.

قمی، حسن بن محمد بن حسن. تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.

کارنامه اردشیر بابکان. با متن پهلوی، آنوویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

کریستن سن، آرتور امانوئل. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
_____ *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
گردیزی، عبدالحی الضحاک ابن محمود. *زین الأخبار*، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

گروسی، عباس. «آتشکده بهرام از بناهای اردشیر بابکان در خیر استهبان»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۱۱، ش ۵، آذر و دی ۲۵۳۵. ص ۱۰۷-۱۴۴.

گیرشمن، رمان. *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
_____ *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

لو کونین، ولادیمیر گریگوریویچ. «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و دادوستد»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم-قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۷۱-۱۴۸.

لو کونین، ولادیمیر گریگوریویچ. *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)، گردآورنده: فرخ‌مرد بهرامان، پژوهش: سعید عریان، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۱.

مجتبایی، فتح‌الله. *شهر زیبایی افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.
مجمّل التواریخ و القصص. به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳.

محمدی ملایری، محمد. *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد چهارم: زبان

- فارسی همچون مایه و مددکاری برای زبان عربی در نخستین قرن‌های اسلامی، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- محمودآبادی، اصغر. *تاریخ ایران در عهد ساسانیان*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۲.
- محیط طباطبایی، محمد. «صفویه (از تخت‌پوست درویشی تا تخت‌شهریاری)»، وحید، ش ۳۱، ۱۳۴۵، ص ۵۴۴-۵۵۱.
- مزداپور، کنایون و همکاران. *ادیان و مذاهب در ایران باستان*، تهران: سمت، ۱۳۹۴.
- مسعودی، علی بن حسین. *التنبيه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- _____ *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- مسکویه‌رازی، ابوعلی احمد بن محمد. *تجارب الأمم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- مشکور، محمدجواد. *ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام*، تهران: اشرفی، ۱۳۶۳.
- _____ *تاریخ سیاسی ساسانیان*، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- موسی خورناتسی (موسی خورنی). *تاریخ ارمنیان*، ترجمه، مقدمه، حواشی و پیوست‌ها: ادیک باغداساریان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۷.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه. *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک و الخلفاء*، ج ۱، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۳۸.
- میرفخرایی، مهشید. «ادیات فارسی میانه»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد پنجم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۱-۴۳۰.
- مینوی خرد. ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس، ۱۳۷۹.
- نصراله‌زاده، سیروس. «شاپور پابگان، شاه پارس: نسب‌شناسی و حکومت»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۵ و ۶ پاییز/زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۸۳-۱۹۲.
- _____ *نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمن دوم*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۴.
- _____ «پهلویات کتیبه‌ای ۱: مروری بر کتیبه ابنون در برم دلك از دوره شاپور اول»، جشن‌نامه دکتر بدرالزمان قریب، به کوشش زهره زرشناس و ویدا نداف، تهران: طهوری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷-۲۰۶.
- نفیسی، سعید. *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب‌خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- نهایه الأرب فی أخبار الفرس و العرب. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- نیرگ، هنریک ساموئل. *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۲.
- وزیدگیهای زاداسپریم، نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه از محمدتقی راشدمحصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ویدن‌گرن، گئو. *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده، ۱۳۷۷.

وینتر، انگلبرت و بناته دیگناس. روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۶.

هرمان، جورجینا. تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

_____ «نقوش برجسته صخره‌ای ایران در دوره ساسانی»، بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی: وازنش و باززایی در حدود ۲۲۸ ق.م - ۶۴۳ میلادی، گزارشی از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت، ۱۳۸۹، ص ۶۷-۵۰.

هنینگ، و. ب. «یادداشت‌هایی درباره سنگ‌نوشته بزرگ شاپور یکم»، یادنامه استاد ا. و. ویلیامز جکسن: ایران‌شناخت. بیست گفتار پژوهشی ایران‌شناختی، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: آگه، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳-۳۱۴.

هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

هینتس، والتر. یافته‌های تازه از ایران باستان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.

یارشاطر، احسان. «تاریخ ملی ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم-قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۴۷۱-۵۸۷.

Agathias. *The Histories*, translated by Joseph D. Frendo. Berlin/New York: Walter de Gruyter, 1975.

Aghathangełos. *History of the Armenians*, translation and commentary by R. W. Thomson, Albany: State University of New York Press, 1976.

al-Tabarī, M. J. *The History of al-Tabarī (Ta'rikh al-rusul wa'l-mulūk)*, The Sāsānids, the Byzantines, the Lakmids, and Yemen, Translated and annotated by C. E. Bosworth, vol. V, State University of New York Press, 1999.

Back, Michael. *Die Sassanidischen Staatsinschriften, Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften*, Acta Iranica 18, Leiden: E. J. Brill, 1978.

Bosworth, C. E. "The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past," *Iranian Studies* 11, 1978, pp. 7-34.

Boyce, M. *The Letter of Tansar*, Rome: Instituto Italiano Per Il Medio Ed Estremo Oriente, 1968.

Cameron, Averil. "Agathias on the Sassanians," *Dumberton Oaks Papers*, vol. 23, 1969-1970, pp. 67-183.

Chaumont, M. L. "Le culte d'Anāhitā à Sraxr et les premiers Sassanides," *Revue de l'histoire des religions* 153, 1958, pp. 154-175.

_____. "Pāpak, roi de Staxr, et sa court," *Journal Asiatic* 247, 1959, pp. 175-191.

- _____. "Anāhīd, iii. The cult and its diffusion," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. 1, London, Boston and Henley: Routledge & Kegan Paul, 1985, pp. 1006-1009.
- Choksy, J. K. "Sacral kingship in Sasanian Iran," *Bulletin of the Asia Institute* 2, 1988, pp. 35-52.
- Corpus Scriptorum Historiae Byzantinae*. Bonn, 1828-78.
- Dahalla, Maneckji Nusservanji. *Zoroastrian Theology from the Earliest Times to the Present Day*, New York: 1914.
- Darmesteter, James. *Coup d'oeil sur l'histoire de la Perse*, Paris: Ernest Leroux, 1885.
- Dodgeon, M. H. and S. N. C. Lieu. *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars AD 226-363. A Documentary History*, London and New York, 1991.
- Farraxmart ī Vahrāmān. *The Book of Thousand Judgments (A Sasanian Law-Book); Introduction, Transcription and Translation of the Pahlavi Text, Notes, Glossary and Indexes* by Anahit Perikhanian, Translated from Russian by Nina Garsoian, Costa Mesa, California and New York, Mazda Publishers, 1980.
- Frye, R. N. "Notes on the early Sasanian State and Church," *Studi Orientalistici in onore di Giorgio Levi Della Vida*, Rome, 1956, pp. 314-335.
- _____. "Bābak," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. III, London and New York: Routledge & Kegan Paul, 1989, pp. 298-299.
- Gutschmid, Alfred von. "Bemerkungen zu Tabari's Sasanidengeschichte, übersetzt von Th. Nöldeke," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 34, 1880, pp. 721-748.
- Ibn Qutaiba's *'Ujūn al-Aḥbār (Nach den Handschriften zu Constantinopel und St. Petersburg*, herausgegeben von Caral Brockelmann, Berlin: Emil Felber, 1900.
- Justi, Ferdinand. "*Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis zum Ausgang der Sāsāniden*," Grundriss der Iranischen Philologie, Bd. II, ed. Wilhelm Geiger und Ernst Kuhn, Strassburg: Karl J. Trübner, 1896-1904, pp. 395-550.
- Luschey, H. "Ardašīr I. ii. Rock Reliefs," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. II, Routledge & Kegan Paul, 1986, pp. 377-381.
- Nöldeke, Th. *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit Sasaniden*, Leiden, 1879.
- Overlaet, B. "And Man Created God? Kings, Priests and Gods on Sasanian Investiture Reliefs," *Iranica Antiqua* 48, 2013, pp. 313-354.
- Panaino, Antonio. "The King and the Gods in Sasanian Royal Ideology," in R. Gyselen. ed. *Sources pour l'histoire et la géographie du monde iranien (224-710)*, Res Orientales 18,

2009, pp. 209-256.

Rawlinson, George. *The Seventh Great Oriental Monarchy or the Geography, History, and Antiquities of the Sassanians or New Persian Empire*, vol. I, New York, 1882.

Rothstein, Johan Wilhelm. *De chronographo arabe anonymo qui codice Berolinensi Sprengeriano tricesimo continetur commentationem*, Bonnæ: Typis C. Georgi, 1877.

Shaki, M. "The Dēnkard Account of the History of the Zoroastrian scriptures," *Archív Orientální* 49, 1981, pp. 114-125.

Skjaervo, P. O. and H. Humbach. *The Sassanian Inscription of Paikuli*, vol. III/I, Wiesbaden, 1983.

Spiegel, Friedrich. *Eranische Altertumskunde*, vol. 3, Leipzig: Wilhelm Engelmann, 1871-1878.

Wiesehöfer, Joseff. "Ardašīr I, i. History," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. II, London, Boston and Henly: Routledge & Kegan Paul, 1986, pp. 371-376.

Wikander, Stig. *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund: Gleerup, 1946.

Wilhelm, Eugen. "Königthum und Priesterthum im alten Erān," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 40, no. 1, 1886, pp. 102-110.

